



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

# نظرة جديدة على البيئة



مركز البحوث والدراسات البيئية  
البيئية

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# نظرات سیاسی در نهج البلاغه

نویسنده:

محمد حسین مشایخ فریدنی

ناشر چاپی:

بنیاد نهج البلاغه

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۷	نظرات سیاسی در نهج البلاغه
۷	مشخصات کتاب
۷	سیاست در عرف استعمار
۱۱	تفرقه و نفاق
۱۴	نخستین جمهوری اسلامی
۱۴	خلیفه الله وامیرالمؤمنین
۱۸	وظایف اداری مقام خلافت
۱۹	عدل و مساوات اسلامی
۲۶	روش رهبری
۲۸	اداره کشور اسلام
۲۸	تقسیمات کشوری
۲۹	امور مالی
۳۵	اداره پلیس
۳۵	امور دفتری
۳۹	دستگاه عدالت
۴۴	ارتش اسلام
۵۱	زن و سیاست
۵۲	خطبه های سیاسی
۵۷	هجرت به کوفه و تاسیس پایگاه تشیع
۶۲	تعلیم و تربیت کارمندان دولت
۶۹	فرمان مالک اشتر
۶۹	نگاهی اجمالی به مندرجات فرمان مالک اشتر
۷۴	سرفصلهای مباحث فرمان مالک اشتر

۷۸ ..... کوتاه سخن

۷۸ ..... پی نوشتها

۸۷ ..... درباره مرکز

سرشناسه: مشایخ فریدنی محمدحسین ۱۳۶۹ - ۱۲۹۱ عنوان و نام پدیدآور: نظرات سیاسی در نهج البلاغه نوشته محمدحسین مشایخ فریدنی مشخصات نشر: [تهران: بنیاد نهج البلاغه ۱۳۶۶. مشخصات ظاهری: ص ۱۱۵ فروست: (بنیاد نهج البلاغه "نشر روشنگر" ۲۸) شابک: ۲۲۰ریال وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی یادداشت: کتابنامه ص [۸۰] - ۹۱ موضوع: علی بن ابیطالب ع، امام اول ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق -- نهج البلاغه -- نقد و تفسیر موضوع: اسلام و دولت موضوع: اسلام و سیاست شناسه افزوده: بنیاد نهج البلاغه رده بندی کنگره: BP۳۸/۰۴۲ / م ۱۳۶۶ ۵ رده بندی دیویی: ۹۵۱۵/۲۹۷ شماره کتابشناسی ملی: م ۶۶-۶۱۷

### سیاست در عرف استعمار

از قرن شانزدهم میلادی که آسیا و افریقا میدان تاخت و تاز استعمارگران حادثه جوی غرب شد، علاوه بر بدعتها و رسوم نوظهور در شؤون زندگی، واژه ها و اصطلاحات تازه نیز در بین مردم این کشورها رواج پیدا کرد که یکی از آنها کلمه «سیاست» است. این واژه در احادیث و متون قدیم عربی به معنی فرماندهی و اداره و امر و نهی و تربیت به کار رفته است، ولی در عصر استعمار و بر اثر رفتار ریاکارانه غربیها با ملل شرق، اکنون غالباً در معنی نفاق و قریب و دورویی استعمال می شود.

کلمه «سیاست» در قرآن مجید نیامده است لیکن در اخبار و آثار، زیاد ذکر شده است.

در نهج البلاغه (حکمت شماره ۴۳۷) می خوانیم: «والعدل سائس عام (عدل و داد سیاستی است همگانی)، یا دادگر و

دادگستر ، سیاستمداری است عمومی . و در ضمن نامه ای به معاویه چنین آمده است : «و ما انت و الفاضل و المفضل و السائس و المسوس . . . » (تو کجا و تشخیص فاضل از مفضل و سیاست کننده از سیاست شونده کجا ؟) . و در نامه ای دیگر چنین آمده است : «و متی کنتم یا معاویه ساسه الرعیه و ولاه امرالامه ؟» یعنی کی شما بنی امیه- ای معاویه- یاست دار امت و حاکم بر لت بوده اید با کدام سابقه درخشان ؟

در کتاب غرر و درر نیز در اطراف مفاهیم سیاست جمله های کوتاهی آمده که از جمله فرموده است :

«آفت زمامداران و رؤسا ضعف بینش سیاسی است (شرح غرر خوانساری ، ج ۳ ، ص ۱۰۳) .

«آراستگی سیاست ، دادگری و عدل پروری است بهنگام حکومت ، و عفو و بخشش است در وقت قدرت و توان (همان ماخذ ، ص ۳۷۵) .

«نکویی سیاست بپا داشتن و زنده دل نگاه داشتن ملت است (همان ماخذ ، ص ۳۸۴) .

«تدبیر نیکو و پرهیز از اسراف و ولخرجی زینت و آراستگی سیاست است (همان ماخذ ، ص ۳۸۵) .

پس ، ملاحظه می کنیم که سیاست در سخنان علی علیه السلام به طور مکرر و به صورت عمیق ذکر شده است .

در کتب معاجم و فرهنگهای لغت و ادب اسلامی نیز مطالبی پیرامون کلمه سیاست می بینیم .

در مجمع البحرین آمده است : «ائمه به ساسه العباد توصیف شده و امام ، عارف با سیاست معرفی گشته است . و در خبر است که انبیا امر سیاست بنی اسرائیل را به عهده داشتند و اصل سیاست به معنی تصدی امرات و قیام به مصالح مردم است (ج ۴ ،



در قاموس راجع به ریشه سیاست آمده است: «سوس، ریشه را گویند؛ ریشه ای که شیرین است لیکن شاخه آن تلخ. و سست الرعیه سیاه: ملت را سیاست کردم سیاستی. یعنی امر و نهی کردم، فرمان دادم و بازداشتم (ج ۲، ص ۲۲۲). در لغت نامه دهخدا به نقل از چندین ماخذ می نویسد: «سیاست: پاس داشتن ملک، نگهداری، حراست، حکم راندن بر رعیت، ریاست و داوری.

در دعای جامعه کبیره می خوانیم: «وانتم ساسه العباد».

پس، از مطالب فوق چنین دستگیر می شود که سیاست و مشتقات آن در معارف اسلامی فراوان به کاررفته و از نظر فقه اللغه می توان گفت که سیاست یک سلسله تدابیر و طرحها و برنامه هایی است که هر چند ممکن است تلخ و ناگوار به نظر آید لیکن در دراز مدت و به طور ریشه ای و در اصل و جوهر، مفید و ثمربخش است و اگر امروز از کلمه سیاست در اذهان مردم، شیطنت و خدعه و نیرنگ و سالوس تداعی می شود، مظلومیتی است که برای این واژه پیش آمده است، همانند ظلمی که بر سر کلمات زیبایی چون استعمار، توده، حقوق بشر و امثال آن آمده است.

از سال ۱۴۹۸ میلادی که واسکو دوگاما دریانورد پرتغالی راه دریایی اروپا را به هند کشف کرد و در بندر کالیکوت پیاده شد، پای استعمار غربی هم به آسیا باز گشت. ابتدا پرتغالیها و اسپانیاییها و هلندیها و سپس فرانسویها و انگلیسیها و آلمانیها و سرانجام روسها و امریکاییها با به کار گرفتن تمام وسایل استعمار مثل کشیش

و راهبه و پزشک و پرستار و معلم و امدادگر و بازرگان و خبرنگار و . . . و از طریق کلیسا و دیر و مدرسه و بیمارستان و کارخانه و تجارتخانه و بنیادهای به اصطلاح خیریه ، در قلب کشورهای شرقی جا باز کردند و بعد هم قدرتهای نظامی و اقتصادی خود را تحمیل نمودند و بازارها و خطوط بازرگانی و استراتژیک و مخابراتی را به اشغال خود درآوردند .

اما از همه خطرناکتر استعمار مغزها بود . مهاجمان استعمارگر نه تنها زمامداران و دولتمردان و سرداران و زمینداران و رؤسای عشایر و شخصیتهای اقتصادی و مالی کشورهای تحت سلطه را مرعوب و مجذوب کردند بلکه شرق را پایگاه سلطه خود ساختند و بر مقدسات و فرهنگ شرقیان هجوم بردند و با نقشه های دقیق و جوانان را به سوی کشور خود جذب کردند و زبان و رسوم و عادات خویش را در بین ملل شرق رواج دادند تا جایی که آنها را با فرهنگ اصیل خود بیگانه ساختند و در نتیجه آنان به تحقیر دین و شعائر ملی و فرهنگی خویش کمر بستند و سنن و رسوم مذهبی و ملی را که سد محکمی در برابر نفوذ بیگانگان بود ، از یاد بردند و به فرنگی مآبی افتخار کردند .

برنامه های استعماری ، چه استعمار کهنه و چه استعمار نو ، چه در آسیا و چه در افریقا ، چه در بلاد اسلامی و چه در کشورهای مسیحی و هندو و بودایی و . . . ، اگر در وسیله اختلاف داشت در هدف یکسان بود و در تفرقه افکنی و شکستن معیارهای روحانی و اخلاقی و قطع پیوستگیهای گذشته و وابسته کردن رژیمهای محلی و شیوع جهل و

فقر و ترس و ظلم و بیماری و اعتیاد و ... خلاصه می شد. در بین هر ملتی که پای استعمار غرب باز شد، میان علم و دین، و دین و سیاست شکاف افتاد. مذاهب و آراء و احزاب تازه پیداشد و بدعت‌های الحادی و اقلیت‌های گوناگون ظهور کرد و از مکاتب فکری ضد مذهبی پشتیبانی و تشویق به عمل آمد. لابی‌الگری و بی‌تعصبی و ادبیات و هنر و موسیقی اغواکننده روزافزون گشت و انجمن‌های سری به منظور رخنه کردن در اعماق جوامع مترقی و شکستن مقاومت‌های دینی و اخلاقی با کمک طرفداران قسم خورده و سرسپرده تاسیس گردید و همه آن چیزهایی که موجب حماسه و سلحشوری و مقاومت ملی می شد، ناتوان یا نابود شد.

## تفرقه و نفاق

این ماجرای تلخ از همان سال‌های اول ظهور اسلام در بین مسلمانان چهره کریه خود را نشان داد. به همین جهت است که می بینیم علی علیه السلام که نمونه عینی یک سیاستمدار بزرگ مسلمان است، در خطبه‌ها و نامه‌های خود این جریان را افشا می کند و سردمداران نفاق و دشمنان دوست نما را با شدیدترین عبارات مورد حمله قرار می دهد و آنان را منافق و حزب شیطان می خواند. در خطبه ۱۹۴ چنین می فرماید:

اوصیکم ، عبادالله ، بتقوی الله ، واحذرکم اهل النفاق ، فانهم الضالون المضلون ، والزالون المزلون ، یتلونون الوانا ، و یفتنون .  
افتنانا ، و یعمدونکم بکل عماد و یرصدونکم (یسدونکم) بکل مرصاد قلوبهم دویه ، و صفاحهم نقیه . یمشون الخفاء ، و یدبون  
الضراء و صفهم دواء ، و قولهم شفاء ، و فعلهم الداء العیاد ، حسده الرخاء ، و مؤکدو (مولدوا) البلاء و مقنطور الرجاء

لهم بكل طريق صريع ، والى كل قلب شفيع ، و لكل شجود موع . يتقارضون الثناء . و يتراقبون الجزاء : ان سالوا (ساقوا) الحقوا ، و ان عدلوا كشفوا ، و ان حكموا اسرفوا . قد اعدوا لكل حق باطلا ، و لكل قائم مائلا . و لكل حي قاتلا ، و لكل باب مفتاحا ، و لكل ليل مصباحا . يتوصلون الى الطمع بالياس ليقيموا به اسواقهم ، و ينفقوا به اعلاقهم . يقولون فيشبهون ، و يصفون فيموهون . قد هونوا الطريق (الدين) ، و اضلعوا المضيق فهم لمه الشيطان ، و حمه النيران : «اولئك حزب الشيطان ، الا ان حزب الشيطان هم الخاسرون

ای بندگان خدای ، شما را به خدا ترسی سفارش می کنم و از اهل نفاق بر حذر می دارم . منافقان هم خود گمراهند و هم دیگران را گمراه می کنند ؛ هم خود خطا کارند و هم دیگران را به راه خطا می برند . آنها به رنگهای مختلف در می آیند و برای فریبکاری شیوه های بسیار دارند . به هر وسیله در پی شما هستند و در هر کمینگاه در انتظار شما نشسته اند . دلپایشان بیماری زاست اما چهره هایی شسته و پاکیزه دارند . به آهستگی گام برمی دارند اما مثل مرض آرام آرام در تن شما می خزند . وضعشان به دوا و حرفشان به شفا می ماند اما کارشان درد بی درمان است . به آسایش دیگران حسد می برند و بند بلا را محکم می کنند و رشته امید رامی گسلند . در هر راهی ، افتاده ای و به سوی هر دلی ، شفيعی و برای هر غصه ای ، اشکی آماده دارند . به یکدیگر ثنا و ستایش وام می دهند و انتظار معامله بمثل و پاداش دارند . در

سؤال اصرار می ورزند و ملامت کسان را بر سر جمع به رخ ایشان می کشند و در صدور حکم عدالت را رعایت نمی کنند و اسراف می ورزند. در برابر هر حقی، باطلی و برای هر راستی، کجی ای و برای هر زنده ای، کشته ای و برای هر دری، کلیدی و برای هر شبی، چراغی آماده کرده اند. نو میدی را به آزمندی پیوند می دهند تا بازارهای خود را دایر بدارند و کالاهای پرزرق و برق خود را رواج دهند. باطل را در لباس حق بر زبان می آورند و ناسره را به شکل سره باز می نمایند. راه را آسان نشان می دهند اما گذرگاهها تنگ را پرپیچ و خم می سازند. پس، ایشان یاران ابلیس و زبانه آتش اند. آنان حزب شیطانند و حزب شیطان بی گمان زیانکار خواهد بود.

یک نگاه اجمالی به عملکرد سیاستمداران عرب روشن می سازد که همه آنها در لزوم فدا کردن وسیله در راه هدف و عدم اعتقاد به مبدا ثابت و بی اعتنایی به مشروعیت مبادی و مقدمات اهداف سیاسی، متفق اند و سیاست آنها چه در رژیمهای سرمایه داری و چه در رژیمهای سوسیالیستی، چه در کشورهای مذهبی و چه در رژیمهای لامذهبی (سکولاریسم) هرگز بر اساس معنویت و اخلاق استوار نبوده است و این همان راه بدفرجامی است که در صدر اسلام به وسیله منافقان و بانیان مسجد ضرار (۱) و عمر و عاص ها و معاویه ها و اشعث ها و . . . و ناکثین و مارقین و قاسطین پیموده شده و همان جرثومه و مایه فساد است که همه مذاهب و مکاتب دینی و اخلاقی علیه آن قیام کرده اند. متأسفانه تاریخ اسلام، بجز یک دوره بسیار

کوتاه ، پیوسته دستخوش همین سیاستها و سیاستمداران شرانگیز بوده است که عدل و مساوات اسلامی را به رژیمهای استبدادی و سرمایه داری مبدل ساخته و آیات بینات را در راه مقاصد خود تاویل و تفسیر کرده اند .

## نخستین جمهوری اسلامی

بعضی از مورخان کوشیده اند دوران سی ساله حکومت خلفای راشدین (۱۱-۴۰ ه . ق) را «جمهوری اسلامی بنامند . این اسم گذاری لااقل در مورد خلافت شصت و نه ماهه امیرالمؤمنین علی علیه السلام صادق است . چون آن حضرت به اجماع مهاجر و انصار بر مسند خلافت نشست (۲) و با وجود اختیاری که در تاویل احکام داشت ، گامی از قانون اساسی اسلام (قرآن) فراتر نهاد . علاوه بر آنکه نخستین گردآورنده قرآن علی علیه السلام بود ، فقه و حقوق اسلامی را هم او تدوین فرمود و در دولت اسلامی اصول محاکمات و نظامات دادرسی و اداری را بنیان نهاد . برای استانداران و سران سپاه و قضات و عمال خراج ، آیین نامه و دستورالعمل نوشت و جامعه اسلامی را از نظر شغل و وظیفه طبقه بندی نمود و حدود و شرایط هر طبقه را تعیین فرمود . با اینکه از سوی پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم به خلافت و ولایت برگزیده و معرفی شده بود ، پیوسته در مهام امور با مهاجر و انصار مشورت می فرمود و هرگز استبداد رای نداشت و پیوسته در بین جمهور مردم و در مسجد و بازار یا در میدان جنگ در بین مردم می زیست .

## خلیفه الله و امیر المؤمنین

۲۴ محرم ۳۵ - ۲۱ رمضان ۴۰ ه . ق

در سالهای اقامت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم در مدینه ، قبایل بدوی عربستان تبدیل به ملتی مستقل با مذهب و قانون و حکومت واحد گشتند . در عهد خلافت عمر بن خطاب دامنه فتوحات عرب به ایران و روم و افریقا کشیده شد و تازیان چادر نشین با ملل متمدن ارتباط یافتند و در وضع زندگی و خوراک و پوشاک و فرهنگ و معارف و معماری

و... آنها تغییرات محسوس پدید آمد. ثروتها و غنایم و برده های فراوان در مدینه جمع شد و علاوه بر اسیران ایرانی و رومی و ترک و افریقایی، عده زیادی از مسلمانان غیرعرب نیز بنا به مقاصد سیاسی و دینی و اقتصادی به عربستان روی آوردند. رفته رفته زبان عربی زبان مشترک دنیای اسلام شد و آیین و رژیم اسلامی در بلاد مفتوحه استقرار یافت.

اما توسعه قدرت و ازدیاد ثروت، اندک اندک تعصبات جاهلی را در اشراف عرب زنده کرد و آتش دشمنیهای کهن قبیله ای که در عهد رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم زیر خاکستر پنهان شده بود، دوباره زبانه کشید و بین قرشی و غیرقرشی و عدنانی و قحطانی و حجازی و شامی و عرب و غیرعرب امتیاز و اختلاف به وجود آمد. اعیان قریش مخصوصا بنی امیه در صدد جلب قدرت و ثروت بیشتر برآمدند و قداست و روحانیت اسلامی را فدای تعصبات جاهلی کردند... و این وضع در اواخر خلافت عمر و در سراسر دوران خلافت عثمان ادامه داشت.

رفته رفته مهاجر و انصار از حکومت فتنه و نابرابری به جان آمدند و به اجماع به سوی علی علیه السلام شتافتند و او را با اصرار به خلافت برگزیدند. آن حضرت خود تقاضای همگانی مسلمانان را در خطبه معروف شقشقیه چنین بیان می کند:

فما راعنی الا- والناس الی کعرف الضیع ینثالون علی من کل جانب حتی لقد وطیء الحسنان و شق عطا فی مجتمعین حولی کربیضه الغنم .

پس از کشته شدن عثمان، ناگهان جمعیت از هر سو مانند یال کفتار مرا در میان گرفتند و به دامنم آویختند.

کار این ازدحام بدانجا کشید که نزدیک بود پسرانم حسن و حسین زیر دست و پای مردم پایمال شوند و دو سوی جامه ام از هم دریده شد . مردم مثل گله گوسفند گرگ زده بی شبان مرا در میان گرفتند .

و در سخن دیگری چنین می فرماید :

قتداکوا علی تداک الابل الهمیم یوم وردها قد ارسلها راعیها ، و خلعت مثنیها حتی ظننت انهم قاتلی او بعضهم قاتل بعض لدی .  
مردم مانند شتران تشنه ای که ساربان مهارشان را گشوده و رهایشان کرده باشد و برای نوشیدن آب سراسیمه به سوی آبشخور بشتابند ، به من روی آوردند تا جایی که گمان بردم می خواهند خون مرا بریزند یا اینکه در برابرم با یکدیگر بستیزند و یکدیگر رابه قتل آورند .

و در خطبه دیگری فرماید :

فاقبلتم الی اقبال العوذ المطافیل علی اولادها تقولون : البیعه ، البیعه .

به سوی من روی آوردید چون ماده شتران کره دار که به سوی بچه های خود شتاب گیرند ، و همه می گفتید : بیعت ، بیعت .

و در خطبه ای دیگر می فرماید :

ثم تداکتم علی تداک الابل الهمیم علی حیاضها یوم ورودها ، حتی انقطعت النعل ، و سقط الرداء .

مانند شتران تشنه که در کنار آبشخورهای خود ، روزی که نوبت آب خوردن آنهاست ، ازدحام می کنند و به یکدیگر تنه می زنند ، دور مرا گرفتید و چندان فشار آوردید که بند کفشم پاره شد و ردا از دوشم افتاد .

اشاره شد که دوران زمامداری علی علیه السلام عصر حکومت الهی و جمهوری اسلامی بود ، زیرا از بین صحابه تنها او بود که به قول اقبال لاهوری «نمونه کامل مقام ولایت و خلیفه الهی و جامع دو نیروی علمی و عملی بود



و نفس عاقله او بر ملک ظاهر و باطن هر دو پادشاهی می کرد» (۳). علی علیه السلام هرگز بت نپرستیده بود. نخستین مردی بود که اسلام آورد (۴) و نخستین مردی بود که نماز گزارد (۵). از سوی رسول الله به ولایت مسلمانان و امارت مؤمنان انتخاب شد (۶). پسر خوانده و پرورش یافته و تعلیم گرفته پیغمبر بود. (۷) داماد و پدرفرزندان و سپهسالار و علمدار (۸) و محرم اسرار و دبیر رسائل و مامور ویژه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بود. و سید عرب (۱۰) و سید مسلمانان و امیر مؤمنان و قاتل ناکثین و مارقیان و قاسطین و یعسوب دین (۱۱) و خانه علم (۱۲) و باب مدینه علم (۱۳) و خزانه علم (۱۴) و صدیق (۱۵) و فاروق (۱۶) و عبقری (۱۷) و ولی الله (۱۸) و یدالله (۱۹) و حجه الله (۲۰) و بهترین انسانها و دادگرتین و دانشمندترین قاضیان (۲۱) خوانده بود. به حکم رسول الله پیروی از او و دوستی او و اطاعت از او شرط قبول ایمان است (۲۲) و نافرمانی و دشمنی او موجب خروج از اسلام. ایمانش همسنگ زمین و آسمانها و گفته او گفته رسول الله و جان او جان محمدصلی الله علیه و آله وسلم بود. (۲۳) به گفته پیغمبر نگاه کردن به روی علی عبادت شمرده می شد (۲۴) و ضربت پیروزی آفرین او در روزخندق بر عبادت جن و انس برتری یافت. (۲۵) در هیچ جنگی مغلوب نگشت و نگریخت و هرگز بازوانش از شمشیر زدن خسته نشد... و این شجاع فوق بشری را با زهد و عبادت

و ایشار و شفقت وجود و تواضع و بی اعتنایی به مال و مقام اینجهانی چنان در هم آمیخته بود که به صورت مظهر عجایب و جامع اضداد تجلی می کرد و چنین جامعیتی در تاریخ زمامداران عالم هرگز دیده نشده است . مع ذلک ، در مدت بیست و پنج سال زمامداری سه خلیفه پیش از خود ، از وزارت و همکاری صمیمانه با ایشان مضایفه نفرمود و تا قاطبه مردم تقاضا و اصرار نکردند ، مقام خلافت را نپذیرفت . (۲۶)

## وظایف اداری مقام خلافت

خلفای راشدین جانشینان پیغمبر و رؤسای حکومت و بالاترین مقام دینی و دولتی و سیاسی و نظامی بودند . در عهد آنان چیزی به نام «دولت وجود نداشت و کلمه وزیر در آن زمان فقط معنی یاور و مشاور می داد . اما پیوسته جمعی از مهاجرین و انصار خلیفه را در گرفتن تصمیم یاری می دادند . بعضی از این مشاوران وظایف خاصی را بر عهده داشتند . مثلا در عهد ابوبکر ، علی علیه السلام سرپرستی اسیران جنگی و اداره روابط عمومی و مکاتبات را پذیرفته بود و عمر جمع آوری و اداره صدقات و اجرایات را بر عهده داشت . بعضی از صحابه کار فرماندهی و تجهیز سپاه را پذیرفته و بعضی دیگر سرپرست غنایم جنگی بودند و گروهی هم شغل فرمانداری و قضا و عاملیت خراج را به عهده داشتند . در تمام دوران سی ساله خلفای راشدین کم و بیش وضع بر همین منوال بود و روش جمهوری مشورتی بر اساس قرآن و سنت رسول الله ادامه داشت . مقرر خلافت و مرکز حکومت اسلامی در عهد سه خلیفه پیشین مدینه بود ، لیکن علی علیه السلام بنا به اسباب نظامی و سیاسی به کوفه منتقل

گشت . دفتر کار و محل ملاقات با مشاوران و عمال و رؤسای قبایل و سایر مردم مسجد بود که نماز را با مردم می گزاردند و در دسترس همه قرار داشتند .

## عدل و مساوات اسلامی

سیاست جمهوری اسلامی در عهد علی علیه السلام این بود که تعصبات نژادی و قومی و اقلیمی و امتیازات طبقاتی همه در وحدت اسلامی ذوب شود و از همه ملل مسلمان بدون توجه به میهن و رنگ و زبان آنها ملتی یکپارچه و متحدالهدف بر اساس شرایع اسلامی به وجود آید . این وحدت و مساوات ، ذمیان غیرمسلمان را هم که به قوانین و نظام دولت اسلامی تسلیم شده بودند شامل می گردید و فی المثل در دادگاه شرع بین خلیفه مسلمین با یک کافر ذمی ، حتی در تشریفات دادرسی ، فرقی نبود .

در عهد سه خلیفه پیشین به قومیت عربی توجهی خاص مبذول می شد و بین عرب و موالی فرق می گذاشتند . مثلاً عمر توصیه می کرد عربها در بلاد مفتوحه خصوصیات نژادی خود را حفظ کنند و باغیرعرب در نیامیزند . او دستور داد در شبه جزیره عربستان غیر از عربهای مسلمان هیچ ملیت دیگری باقی نماند ، (۲۷) تا افکار تازه در بین عربها پیدا نشود . به ترویج خواندن و نوشتن و کسب علوم - حتی علوم اسلامی - و حفظ و جمع آوری حدیث و تفسیر قرآن اهتمامی نداشت و برای حفظ قومیت عربی اکراه داشت دامنه فتوحات گسترده شود (۲۸) .

به موجب روایات اهل سنت ، عمر در تقسیم عطا بین مجاهدان بدر با سایر مجاهدان فرق می گذاشت و سهم قرشی را بیش از غیرقرشی می داد . همچنین مسلمانان عرب را بر مسلمانان غیرعرب در غنیمت برترمی شمرد و بدین طریق اساس قومیت عربی

را در اسلام بنیان نهاد . حتی او اجازه نمی داد عامه مردم با زنان قریش ، و غیر عربها با عربها ازدواج کنند . (۲۹)

به روایت ابن قتیبه - در عیون الاخبار- اگر یک عرب به پول محتاج می شد و همسایه ای نبطی ولی مسلمان داشت ، می توانست او را به غلامی بفروشد (ان عمر بن الخطاب کان یقول : من کان جاره نبطیا واحتاج الی ثمنه فلیعه) . (۳۰)

نمونه دیگر از احیای امتیازات طبقاتی عربی در عهد عمر ، قصه عباد بن صامت به شرح ذیل است :

عباده بن صامت صحابی در بیت المقدس مردی نبطی را آنچنان زد که از پای درآمد . عمر آن وقت در بیت المقدس بود . خواست او را قصاص کند ، عباد گفت : «اتقید عبدک من اخیک ؟» (آیا برادر خود را در قصاص خون یک نبطی که مثل بنده توست می کشی ؟) . خلیفه وقتی این سخن را شنید از کشتن عباده صرف نظر کرد . (۳۱)

در عهد عثمان نیز رسوم جاهلی و در حال توسعه بود . بخصوص مروان بن حکم مشاور او و معاویه بن ابی سفیان استاندار شام در تقویت عنصر عربی- بویژه اموی - و متمرکز ساختن ثروت و قدرت در بنی امیه و تصاحب اراضی مزروعی و دادن تیول به اعوان و اتباع خویش و تضعیف فکر مساوات اسلامی و قلع و قمع آن دسته از صحابه که روش ثروت اندوزی را مخالف اسلام می دانستند (مثل ابوذر غفاری) ، از هیچ اقدامی فروگذار نکردند .

ولی امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام رعایت حال طبقه نادار و کارگر و کشاورز را وظیفه اول خلیفه مسلمانان می دانست . او پیوسته مانند فقیرترین افراد غذا می خورد و لباس می پوشید ، (۳۲) بهای پیراهنش هنگام

خلافت از سه درهم و همه دارایی او بعد از شهادتش هفتصد درهم بود . (۳۴) مقام خلافت ، علی علیه السلام را بیشتر به مردم نزدیک کرد . او هرگز فرقی بین ضعیف و قوی ، و عرب و عجم ، و ذمی و مسلمان در برابر شرع و قانون قائل نمی شد . ماموران دولت او در درجه اول وظیفه دار برقراری عدل و رفع ظلم و تبعیض و سلطه زورمندان بودند . حکومت آن حضرت با کنز ثروت و تمرکز بی قاعده سرمایه و مالکیت بی قید و شرط افراد- جز بر محور قوانین الهی و عدالت اسلامی - مخالفت داشت . غنایم جنگی و درآمدهای شرعی در خزانه جمع نمی شد بلکه در هر استان و شهرستان بین مسلمانان تقسیم می گردید (به هر کس به قدر خدمت و احتیاجش) . زکات و صدقات را در هر محل به مستحقان و واجدان شرایطی دادند و آنچه به کوفه می رسید ، فوری به دست علی علیه السلام قسمت می شد . بنابراین ، در خزانه هیچ وقت مالی جمع نمی شد که احتیاج به محافظ داشته باشد .

حدیث ذیل را احمد بن حنبل ، (۳۵) امام مذهب حنبلی ، روایت کرده است :

ان علیا کان یکنس بیت المال ثم یصلی فیه رجاء ان یشهد له یوم القیام ء انه لم یحبس فیه المال عن المسلمین . (۳۶)

علی علیه السلام را رسم چنین بود که خود زمین بیت المال را (بعد از تقسیم اموال) جارو می کرد و سپس در آن نماز می گزارد ، باشد که روز رستاخیز گواهی دهد که ذره ای از اموال مسلمانان را در آن محبوس نداشته است .

همه مردان سالم به حکم خدا و بدون شرط سنی سرباز اسلام بودند و از غنایم

جنگی سهم می بردند ، چه آزاد و چه بنده . اما بعدها معاش مجاهدان به صورت حقوق ثابت درآمد . همه افراد ، حتی اهل ذمه ، به نسبت خدمتی که انجام می دادند حقوق می گرفتند . خلیفه نیز به قدر احتیاج خود و خانواده معاش خویش را از بیت المال می گرفت و از این بابت هیچ مزیتی بر سایر مسلمانان نداشت . کافران ذمی در پناه اسلام آسوده بسر می بردند و سایر غیرمسلمانان نیز اگر هم پیمان مسلمانان بودند و دست به جنگ نمی بردند و مالیات قانونی را می پرداختند ، از تعرض مصوم می ماندند . اراضی مفتوح العنوه بین مجاهدان تقسیم نمی شد و به دولت اسلامی تعلق داشت . فقط در عهد عثمان ، عاملان او چون مروان و معاویه در این اراضی تصرفات ناروا کردند و ثروت بسیار اندوختند تا جایی که قسمتی از آنها را به فروش رساندند و قسمتی را به تیول یاران خود دادند . وقتی علی علیه السلام به خلافت رسید ، عاملان خطاکار عثمان را عزل کرد و عواید و حقوقهای گزاف غیرمستحقان را قطع نمود که همین امر موجب طغیان معاویه و مروان و طلحه و زبیر و . . . گردید . بعضی به آن حضرت توصیه کردند که برای استحکام پایه های قدرت با آنها مماشات کند ولی علی علیه السلام به طور کلی اهل سازش نبود .

ابوالحسن علی بن محمد مدائنی روایت کرده است که : جمعی از اصحاب نزد علی علیه السلام رفتند و گفتند : «ای امیرالمؤمنین ، در تقسیم اموال اشراف عرب را بر دیگران برتری بده و قریش را از موالی و عجم سهم بیشتری عطا فرما و کسانی را که از مخالفت و فرارشان بیم داری

استمالت کن . این سخن را از آن گفتند که معاویه در تقسیم اموال این ملاحظات را به کار می بست . امام در جواب آنان فرمود : «آیا به من پیشنهاد می کنید پیروزی را به بهای ظلم و بی عدالتی به دست آورم ؟ نه به خدا ، تا آفتاب می تابد و تا ستاره ای می درخشد چنین نخواهم کرد . به خدا سوگند که اگر این اموال متعلق به خود من و ملک من بود به تساوی قسمت می کردم ، چه رسد به اینکه مال مردم است . (۳۷)

و در روایت دیگر چنین آمده است : به یک زن عرب و یک زن ذمیه به تساوی عطا داد . زن عرب گفت : «ای امیرالمؤمنین ، من عربم !» . فرمود : از این مال همه یکسان بهره می برند و بنی اسماعیل را بر بنی اسحاق برتری نمی دهم . (۳۸)

بهترین نمونه مساوات و عدل و امانت علی علیه السلام رفتاری است که با برادر نابینا و عیالمند خویش که از او هم بزرگتر بود ، کرده است . متن کلام امام در نهج البلاغه چنین است :

والله لقد رایت عقیلا و قد املق حتی استماحنی من برکم صاعا و رایت صبیانه شعث الالوان من فقرهم ، کانما سودت وجوههم بالعظم ، و عاودنی مؤکدا ، و کرر علی القول مرددا . فاصغیت الیه سمعی فظن انی ابیعه دینی و اتبع قیاده مفارقا طریقی ، فاحمیت له حدیده ، ثم ادنیته من جسمه لیعتبر بها . فضج ضجیح ذی دنف من المها ، و کاد ان یحترق من میسمها ، فقلت له : ثکلتک الثواکل یا عقیل ! اتئن من حدیده احماها انسانها للعبه ، و

تجرنی الی نار سجرها جبارها لغضبه؟ اثن من الاذی و لائن من لظی؟! (۳۹)

به خدا سوگند، عقیل را دیدم به اندازه ای فقیر شده بود که پیش من آمد و تقاضا کرد از این گندم بیت المال که مال شماست یک پیمانه به او بدهم. دیدم که موی کودکش ژولیده و چرکین و رنگ چهره آنها از فرط فقر خاک آلود شده است. گویی روی آنها را با نیل سیاه کرده بودند. او چند بار این تقاضا را با اصرار و تاکید، مکرر نمود و من گوش می دادم. پنداشت دینم را به او می فروشم و از راه خود جدا می شوم و هر جا که مرا بکشد به دنبال او می روم. پس، آهنی را برای او گداختم و به تنش نزدیک کردم تا عبرت بگیرد. او چون کسی که دچار بیماری ناگهانی شده باشد از درد فریاد برآورد. نزدیک بود تنش از آن آهن داغ بسوزد. پس، به او گفتم: ای عقیل، [خدا مرگت دهد] و مادران فرزند مرده بر تو بگریند! آیا از آهنی که انسانی برای سرگرمی خود آن را داغ کرده است چنین ناله می کنی اما می خواهی مرا به سوی آتشی بکشی که خدای آن را از خشم خویش برافروخته است؟ آیا تو از این رنج می نالی و من از جهنم ننالم؟!

از خصایص امیرالمؤمنین علی علیه السلام یکی این بود که هرگز برای تصرف زمین و مال و برده و نمایش قدرت نجنبید و جز در راه جهاد فی سبیل الله و نشر عدالت و یاری حق شمشیر نکشید. او قبل



از هر نبرد، با خصم اتمام حجت می کرد و هدف خود را شرح می داد و دلایل اقدام به جنگ را از قرآن و سنت ارائه می فرمود و تا دشمن پیشدستی نمی کرد، فرمان جنگ صادر نمی فرمود و به لشکریان سفارش می کرد که: «لا تقاتلوهم حتی یدؤوکم» (۴۰) تا آنها جنگ را آغاز نکنند شما شروع نکنید) و به فرزندش امام حسن علیه السلام می فرمود:

لا تدعون الی مبارزه و ان دعیت الیها فاجب ، فان الداعی باغ و الباغی مصروع . (۴۱)

هرگز دعوت به جنگ مکن، اما اگر به جنگ دعوت شدی بپذیر، زیرا هر جنگ طلبی ستمکار است و هر ستمکاری به زمین خواهد خورد هدف امام از قبول زمامداری و شرکتها در جنگها به روایت نهج البلاغه فقط خدمت به خلق و رفع ظلم و احیای معالم دین بود:

اللهم انک تعلم انه لم یکن الذی کان منا منافسه فی سلطان ، ولا التماس شیء من فضول الحطام ، ولکن لنردالمعالم من دینک ، و نظهر الاصلاح فی بلادک ، فیامن المظلومون من عبادک و تقام المعطله من حدودک . (۴۲)

خدایا، تو می دانی که اگر خلافت را پذیرفتم، نخواستم در قدرت بر کسی پیشی بگیرم یا از اموال دنیا چیزی برای خود بیندوزم. این خدمت را بدان امید پذیرفتم که معالم دین تو را بازسازی کنم و نظم و صلاح را در بلاد تو آشکار سازم تا بندگان مظلوم تو آسوده شوند و حدود و احکام تو را که تعطیل کرده بودند، دوباره بر پای دارم.

اثاث زندگی امام و خانه و خوراک و پوشاک او و خانواده اش در دوران زمامداری از فقیرترین بینوایان و نادارترین کارگران

بهرتر نبود و با قناعت و صبر و بی تکلفی و تواضع و تحمل شداید ، به سایر مسلمانان درس سازگاری و بردباری و ایمان و پایداری می داد . او در نامه ای که به عثمان بن حنیف استاندار بصره و دوست دیرین خود نوشته است ، چنین می فرماید :

القع من نفسی بان یقال هذا امیر المؤمنین ولا- اشار کهم فی مکاره الدهر او اکون اسوه لهم فی جشوبه العیش ، فما خلقت لیشغلنی اکل الطیبات کالبهیمة المربوطه (۴۳)

آیا خود را به این خرسند سازم که مردم بگویند این امیرالمؤمنین است ، اما در سختی های روزگار با آنان مشارکت نداشته باشم ؟ مرا نیافریده اند که مثل حیوان پرواری به خوردن غذاهای خوشمزه سرگرم باشم و به کاری دیگر نپردازم .

## روش رهبری

حضرت علی علیه السلام در شرط قبول زمامداری را با کمال صراحت چنین بیان فرمود :

واعلموا انی ان اجبتکم رکبت بکم ما اعلم ولم اصغ الی قول القائل و عتب العاتب ، و ان ترکتمونی فانا کاحدکم و لعلی اسمعکم و اطوعکم لمن ولیتموه امرکم . (۴۴)

بدانید که اگر دعوت شما را برای قبول خلافت اجابت کنم ، بر شما و به مقتضای علم و رای خود حکومت خواهم کرد و به سخن هیچ گوینده و گله هیچ گزارای اعتنا نخواهم کرد . اما اگر مرا رها کنید ، یکی از شما خواهم بود و شاید برای کسی که او را برمی گزینید ، از دیگران مطیع تر و شنواتر باشم . اگر بگذارید مثل گذشته برای شما وزیر و مشاور باشم ، بهتر از آن است که امیر باشم .

علی علیه السلام در اداء وظایف الهی و اجرای احکام و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و اداره

کشور و فرماندهی ارتش با قدرت عمل می کرد . در خطبه ای روش حکومت خود را بر اساس قدرت و علم معرفی می کند و می فرماید :

ان احق الناس بهذا الامر اقواهم عليه ، و اعلمهم بامر الله فيه ، فان شغب شاغب استعتب فان ابى قوتل . (۴۵)

سزاوارترین مردم برای خلافت کسی است که در اجرای وظایف این سمت نیرومندتر از دیگران باشد و علم بیشتری به او امر الهی درباره زمامداری داشته باشد . در برابر چنین خلیفه ای اگر کسی دست به فتنه جویی زند ، نخست سرزنش و تنبیه می شود و اگر باز به نابخکاری ادامه داد ، باید با او به جنگ پرداخت .

سرعت عمل و صراحت و استحکام و دقت او در اجرای احکام تا حدی بود که بعضی او را به خشونت منسوب می داشتند ، ولی رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم می فرمود :

ایها الناس لا تشکو علیا فوالله انه لاخیشن فی ذات الله عزوجل و فی سبیل الله- او لاخیشن فی دین الله- (۴۶) .

ای مردم ، از علی شکایت نداشته باشید . به خدا سوگند که اگر اندکی خشن ست برای خدا و در راه خداست- یا اینکه در اجرای احکام دین کمی سختگیر است- .

مع ذلک ، شخصا از متواضع ترین و خوش مشرب ترین افراد بود ، تا آنجا که این خنده رویی و بی تکلفی وطنزگویی را بر او خرده می گرفتند . عمر می گفت که در علی علیه السلام «دعابه یعنی خاصیت مزاح و طنز است و عمرو عاص او را «تلعابه می خواند ، یعنی بسیار مزاح می کند و جدی نیست . بی تکلفی او تا جایی بود که شخصا در بازارها بین مردم می گشت و با طبقات مختلف سخن می گفت و همه

حق داشتند مستقیماً با او تماس بگیرند و یادآوریه‌های لازم را با او در میان گذارند . به عبارت دیگر ، مهمان خلافت هرگز او را از مردم جدا نکرده بود . اینکه سرداری چنان شجاع و زمامداری چنان پرکار زاهدی چنین وارسته باشد و رفتارش با آحاد خلق تا آن اندازه متواضع و صمیمی و با شفقت بماند ، معجزه‌ای است که جز در وجود علی علیه السلام در هیچ زمامداری دیگری دیده نشده است .

## اداره کشور اسلام

گرچه جنگ‌های داخلی که از سودجویی و جاه‌طلبی بعضی صحابه و بازگشت قومیت در عهد خلفا و کینه‌های کهن و رقابتهای قبیله‌ای و درگیریهای طبقاتی سرچشمه می‌گرفت تقریباً تمام دوران خلافت علی علیه السلام را به خود مشغول داشت ، مع ذلک در همان فرصتهای کوتاه ، نظمی چنان استوار به سازمانهای اداری و مالی و ارتشی و قضایی جهان اسلام داده شد که حتی رژیمهای «غیرروحانی ششصد ساله خلافت اموی و عباسی هم نتوانستند قالبهای آن را بشکنند ، و از آن زمان تاکنون هر مسلمان انقلابی به جستجوی آن می‌رود و ذره‌ای از روح سازندگی و جانبخشی اسلام کاسته نشده است .

## تقسیمات کشوری

بعد از فتح مکه و استقرار قدرت اسلام در سراسر جزیره العرب ، از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم استاندارانی به عنوان «امیر» به شهرهای عربستان اعزام شدند . بعدها که در عهد خلفا دامنه فتوحات در آسیا و افریقا توسعه یافت ، تقسیمات اداری که تابع وضع جغرافیایی و سوابق اداری و مالیاتی بود ، در متصرفات امپراتوریهای ایران و روم به عمل آمد و اداره هر استان به عهده والیانی از صحابه و سرداران سپرده شد و برای هر یک از آنها نوابی تعیین گردید که مأموریت جمع‌آوری زکات و صدقات و حفظ نظم و امنیت راعهده دار بودند .

استانداریه‌های مهم عبارت بود از : اهواز و بحرین ، طبرستان ، خراسان ، سیستان و مکران ، آذربایجان ، عراقین (کوفه و بصره) ، دمشق و حمص و فلسطین ، مصر علیا ، مصر خاص و ماورای صحرای لیبی . عربستان هم که خود به پنج استان تقسیم می‌شد ، زیر نظر مستقیم خلیفه اداره می‌شد . هر

امیری به تناسب و نسبت استان ، نوابی به شهرستانها می فرستاد . امرا و نواب آنها ، علاوه بر وظایف سیاسی و اداری ، امام جمعه و جماعت شهر خود نیز بودند و عنداللزوم غیر از اوقات صلوات و جمعه ها و عیدین ، در مواقع اضطراری مردم را به مسجد دعوت و برای ایشان سخنرانی می کردند و طی آن ، اوامر رسمی را ابلاغ می نمودند و یا خلق را به جهاد فرا می خواندند . قدرت کلام و وسعت معلومات دینی و فصاحت و بلاغت شرط عمده توفیق هر امیر بود . وظایف امرا و ماموران دولت اسلام در قرآن و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم معین شده بود و گاهگاه از سوی خلیفه نیز دستورالعملهایی دریافت می کردند . ابتدا در دستگامهای دولت اسلامی دفتر و بایگانی وجود نداشت . تعیین مبدء تاریخ هجری و تاریخ گذاشتن روی نامه ها از عهد عمر مرسوم شد . در همان عهد بود که برای نخستین بار قضاتی جهت فلسطین ، قنسرین و حمص تعیین شدند که در عین حال وظیفه امام شهر را نیز بر عهده داشتند . (۴۷)

## امور مالی

پس از آنکه فتوحات اسلام توسعه یافت و غنایم جنگی و جزیه و خراج رو به افزایش نهاد ، ضرورت تاسیس دیوان خراج برای ایجاد نظم در دخل و خرج و رسیدگی به حسابها و حقوق اشخاص از بیت المال بشدت احساس شد . در مدینه و بعد در سایر بلاد اسلام «بیت المال (خزانه) تاسیس گردید . هزینه های اداری و نظامی هر شهر از درآمد همان شهر پرداخت می شد . اگر برای جنگ هزینه فوق العاده ای پیش می آمد که بیش از بنیه مالی محل بود ، از مدینه حواله می گردید .

در دهه دوم

هجرت ، مساحت اراضی قابل کشت مصر و شام و عراق و جنوب ایران مشخص و برای آنهاخراج وضع شد . مقدار زمین و نوع خاک و نوع محصول و وضع آبیاری آن مشخص و بر اساس آن گزارشهاخراج تعیین می شد . در حوزه دجله و فرات شبکه آبرسانی مانند عهد ساسانی باقی بود . مالیات اراضی در ایران و عراق و شام و مصر و افریقا تقریبا همان مالیات عهد ساسانی و بیزانس بود ، منتها زمامداران مسلمان از مالیات غلات کاسته بودند . بازرگانی تشویق شد و برای تسهیل تجارت دریایی بین مصر و حجاز ، کانال قدیمی بین رود نیل و دریای سرخ توسعه یافت . محصولات مصر با کشتی از آن کشور مستقیما به بندر یمن - نزدیک مدینه - حمل می گردید که موجب تخفیف در بهای خواربار و غلات شد .

در عهد خلفای راشدین درآمد دولت اسلام از پنج راه عمده تامین می شد به شرح ذیل :

۱- خمس ، که به بعضی از درآمدهای معین تعلق می گرفت بخصوص غنائم جنگی .

۲- زکات و صدقات طبق موازین شرع .

۳- جزیه یا مالیاتی که از کافران ذمی گرفته می شد .

۴- خراج که از اراضی مزروعی گرفته می شد .

۵- درآمد اراضی مفتوح العنوه که ملک دولت اسلام بود و بین مجاهدان تقسیم نمی شد .

جزیه و خراج که از دیرباز دولتهای ساسانی و روم از اتباع خود می گرفتند ، برای مردم ایران و عراق و شام و مصر شناخته شده بود ولیکن خمس و زکات و صدقات بکلی تازگی داشت . بعضی از شهرها به دلایلی با اجازه خلیفه از پرداخت قسمتی از مالیات معاف می شدند و کافران ذمی جزیه را با

تشریفات حقارت آمیزی می پرداختند .

وقتی نوبت خلافت به امیرالمؤمنین علی علیه السلام رسید ، نخستین اقدام او اصلاح بیت المال و مالیه و عزل و تبدیل ماموران نادرست بود و از همان روز خست خلافت راه اسراف و سوء استفاده را سد کرد و ماموران خائن را از کار برکنار فرمود . از اقدامات بی سابقه آن حضرت احداث روش منظم بازرسی مالی و دادن آموزشهای فنی و رفتاری به تحصیلداران و کارگزاران بود . در این زمینه دهها نامه و دستورالعمل در نهج البلاغه مندرج است که از آن جمله رهنمودهای ذیل به مالک اشتر والی منتخب مصر است که حضرت طی آن ، شرایط کارگزاران و ماموران شایسته را بیان فرموده است :

ثم انظر فی امور عمالک فاستعملهم اختبارا ، ولا تولهم محاباه واثره ، فانهما جماع من شعب الجوروالخیانه ، و توخ منهم اهل التجربه ، والحياء من اهل البيوتات الصالحه ، والقدم فی الاسلام المتقدمه ، فانهم اکرم اخلاقا ، واصح اعراضا ، و اقل فی المطامع اشرافا ، و ابلغ فی عواقب الامور نظرا ، ثم اسبغ عليهم الارزاق ، فان ذلك قوه لهم علی استصلاح انفسهم ، و غنی لهم عن تناول ما تحت ايديهم ، و حجه عليهم ان خالفوا امرک ، او ثلموا امانتک ، ثم تفقد اعمالهم ، و ابعث العيون من اهل الصدق والوفاء عليهم ، فان تعاهدک فی السر لامورهم حدوه لهم علی استعمال الامانه ، والرفق بالرعيه ، و تحفظ من الاعوان ، فان احدمنهم بسط يده الي خيانه اجتمعت بها عليه عندک اخبار عيونک اکتفیت بذلك شاهدا ، فبسطت عليه العقوبه فی بدنه ، و اخذته بما اصاب من عمله ، ثم نصبته بمقام المذله ، و وسمته بالخیانه ، و قلده عارالتهمه .

و تفقد امر

الخراج بما يصلح اهله ، فان في صلاحه وصلاحهم صلاحا لمن سواهم ، ولا صلاح لمن سواهم الا بهم ، لان الناس كلهم عيال على الخراج و اهله وليكن نظرك في عماره الارض ابلغ من نظرك في استجلاب الخراج ، لان ذلك لا يدرك الا بالعماره ، و من طلب الخراج بغير عماره اخرج البلاد ، و اهلك العباد ، ولم يستقم امره الا قليلا ، فان شكواثقلا اوعله او انقطاع شرب او باله او احواله ارض اغتمرها غرق او اجحف بها عطش خفت عنهم بما ترجوا ان يصلح به امرهم ، ولا يثقلن عليك شي خفت به المؤونه عنهم ، فانه ذخر يعودون به عليك في عماره بلادك ، و تزيين ولايتك ، مع استجلابك حسن ثنائهم ، و تبجحك باستقاضه العدل فيهم ، معتمدا فضل قوتهم بما ذخرت عندهم من اجمامك لهم ، والثقه منهم بماعودتهم من عدلك عليهم و رفحك بهم ، فربما حدث من الامور ما اذا عولت فيه عليهم من بعد احتملوه طيبه انفسهم به ، فان العمران محتمل ما حملته ، و انما يؤتى خراب الارض من اعواز اهلها ، و انما يعوز اهلها لاشراف انفس الولاه على الجمع ، و سوء ظنهم بالبقاء ، و قله انتفاعهم بالعبير .

در کار عاملان و کارگزاران خود دقت کن و آنان را بعد از بررسی و آزمایش ، به خدمت منصوب دار . کسی را به هوای نفس خود بدون مشورت باخبرگان به شغلی مگمار ، زیرا خودرایی و کوتاه نظری دراستخدام کارمندان همه گونه ستم و خیانت را به دنبال دارد . در میان خانواده های درستکار و پیشقدم در اسلام جستجو کن و اشخاص باحیا و آزموده و لایق را پیدا کن ، چون



اخلاق این گونه افراد از دیگران کریم تر و دامانشان پاکتر است و طمع کمتر دارند و نظرشان درباره عواقب و پیامد کارها بهتر و عمیق تر است. وقتی چنین مامورانی پیدا کردی، باید که دستمزد و مواجب کافی به ایشان بدهی، زیرا وقتی حقوق کافی داشتند خاطرشان آسوده می شود و نیرو می یابند که خود را اصلاح نمایند و از دستبرد زدن به اموالی که در اختیار دارند، بی نیاز می گردند و اگر در امر تو مخالفت یا در امانت تو خیانت ورزند، حجت را برایشان تمام کرده ای.

باید که کار ماموران را زیر نظر خود داشته باشی و بر ایشان ماموران مخفی که راستگو و وفادار باشند بگماری، زیرا مراقبت کار ایشان به صورت مخفی و ادارشان می کند با رعیت به امانت و مهربانی رفتار کنند.

و باید که پیوسته مواظب دستیاران خود باشی تا اگر یکی از آنان خیانتی کرد و گزارشهای بازرسان و ماموران مخفی از کارهای بد او نزد تو جمع آمد، به استناد آن گزارشها او را به سزای کارهای زشتش برسانی و خوار و بی مقدارش گردانی و داغ خیانت بر پیشانیش زنی و قلاده ننگ و اتهام بر گردنش آویزی.

به کار خراج و خراجگزاران توجه مخصوص مبذول دار، زیرا اگر جمع خراج و احوال خراجگزاران بسامان و منظم باشد، همه در آسایش و راحتی زندگی خواهند کرد. زندگی همه مردم به خراج و خراجگزاران بستگی دارد.

و باید که در آبادانی زمین بیش از گرفتن خراج اهتمام ورزی، زیرا مالیات جز با عمران و آبادانی اراضی جمع نمی شود. هر کس بدون توجه به عمران زمین خراج بستاند، کشور را ویران و خلق خدا

را هلاک کرده است و خود او هم جز مدتی کوتاه بر سر کار نخواهد ماند .

اگر کشاورزان از سنگینی خراج یا آفات آسمانی یا قطع آب رودخانه ها و انهار و قنوت یا خشکسالی یا بایر شدن اراضی یا با تلاقی شدن آنها بر اثر غرق نزد تو شکایت آورند ، لازم است بارشان را سبک و کارشان را اصلاح کنی .

مبادا تخفیف مالیات و سبک ساختن بار آلام مردم بر تو سنگینی کند . این کمکها آنان را دلگرم می کند تا بیش از پیش در آراستن ولایت تو و آبادانی کشور کوشش کنند . بعلاوه ، بر اثر عدالتی که به خرد و بزرگ روا داشته ای ، به شخص تو و کومت خوش بین می شوند و ثناخوان تو خواهند شد و بر توانایی آنها افزوده می گردد ، و برای خود تکیه گاهی استوار بنا کرده ای . از آن پس مسائل دشوار را به اشارت تو با طیب خاطر حل خواهند کرد و وظایف محوله را با شور و شوق بسیار انجام خواهند داد . عمران کشور هر چه ترقی می کند ، باز کوشش کن تا بیشتر شود .

خرابی هر زمینی نتیجه تهیدستی صاحب آن است . کشاورزان بر اثر آزمندی و مالدوستی والیان فقیر می شوند و والیان هم به سبب عدم اطمینان به ادامه سمت و قدرت خویش و پند نگرفتن از حوادث روزگار ، بیش از حد به مردم ستم روا می دارند . . (۴۸) .

این دستورالعمل مانند سایر احکام و رهنمودهایی که از مقام ولایت علی علیه السلام صادر می شد ، در درجه اول جنبه روحانی و اخلاقی دارد زیرا در نظر آن حضرت که حکومت را به امر خدا و برای خدا پذیرفته بود ، وظیفه

و عملی که به قصد قربت و برای خدمت به خلق نباشد ارزش و اعتبار ندارد .

## اداره پلیس

از عهد عمر برای حفاظت مدینه از راهزنان و دزدان ، عده ای پاسبان استخدام شده بودند . خود خلیفه نیز شبها در شهر می گشت و امنیت آن را در نظر داشت . اما علی علیه السلام در اسلام نخستین زمامداری بود که صاحب الشرطه یعنی رئیس پلیس تعیین کرد و اداره شهربانی تاسیس فرمود .

همچنین ماموران اطلاعاتی به نام «ع (پلیس مخفی)» به نقاط مختلف کشور اعزام داشت تا گزارش احوال هر استان و وضع مردم و ماموران دولت را مرتباً گزارش دهند . به والیان خود نیز امر کرده بود ماموران مخفی استخدام کنند . تا آنان را از جزئیات رویدادها آگاه سازند . خود نیز با اینکه می دانست کشته می شود (۴۹) - و دو خلیفه پیش از او را نیز کشته بودند - پیوسته در مسجد و در کوچه و بازار شهر بین المللی و پرازدحام کوفه تنها حرکت می کرد و شخصا احوال مردم و وضع قیمتها و سنگ ترازوها و پیمانها و ... بازرسی می فرمود .

## امور دفتری

نخستین دفتر ثبت و ضبط اسناد و بایگانی محاسبات و مکاتبات دولتی اسلام نیز در زمان امیرالمؤمنین علی علیه السلام تاسیس شد . پیش از آن حضرت در دولت مرکزی اداره دفتر و بایگانی وجود نداشت . علی علیه السلام دستورالعملها و بعضی از نامه های رسمی را به خط خود می نوشت ، ولی کارهای عادی و جاری را چهار دبیر او انجام می دادند .

نوشته مهر علی علیه السلام «الله الملك یا نعم القادرالله بود که بر نگین او نقش کرده بودند . انگشتی را در دست راست می کرد و همه نامه ها و اسناد رسمی را خود مهر می کرد . خط آن حضرت روشن و

خوش بود به دبیران خود و سایر دبیران نیز توصیه می کرد نامه ها را با مرکب مرغوب و قلم خوب بنویسند . آن حضرت به عبدالله ابن ابی رافع چنین دستور داد :

القی دواتک و اطل جلفه قلمک ، و فرج بین السطور ، و قرمط بین الحروف ، فان ذلک اجدر بصباحه الخط .

در دوات خود لایقه بگذار و زبان قلم را بلند تراش و بین سطرها فاصله بده و حروف کلمه را نزدیک هم بنویس . این شیوه خط را زیباتر جلوه می دهد .

و در بخشنامه دیگری به ماموران دولت چنین دستور می فرماید :

ادقوا اقلامکم و قاربوا بین سطورکم و احذفوا من فضولکم و اقصدوا قصد المعانی و ایاکم و الاکثار فان اموال المسلمین لا یحتمل الاضرار (۵۰) .

قلمهای خود را باریک تراشید و سطرها را در کنار هم و نزدیک به یکدیگر بنویسید و اضافات و حرفهای زیادی را حذف کنید و فقط به معانی و مقاصد پردازید ، زیرا بیت المال مسلمانان تحمل زیانکاریهای شما را ندارد .

قلمهای خود را باریک تراشید و سطرها را در کنار هم و نزدیک به یکدیگر بنویسید و اضافات و حرفهای زیادی را حذف کنید و فقط به معانی و مقاصد پردازید ، زیرا بیت المال مسلمانان تحمل زیانکاریهای شما را ندارد .

علی علیه السلام زبان عربی را که ، با درهم شدن ملیتها و لهجه ها ، خراب و مغلوط شده بود با وضع علم نحو به شکل یکی از زبان های باقاعده و کامل دنیای قدیم (مثل سنسکریت و لاتین) در آورد و با سبک شیوا و بلیغ ابداعی خود در نظم و نثر و به کار بردن واژه های تازه حقوقی و سیاسی و فلسفی (مثل قانون و ازلیت و کیفیت

و معلول و ... ) نقایص زبان عربی را رفع کرد و این زبان را صورت کمال بخشید تا جایی که عربی زبان مشترک جهان اسلام شد و تا قرن‌ها همه مسلمانان به آن سخن می‌گفتند و می‌نوشتند و امروز نیز همه کشورهای عربی به شیوه واحدی با آن حرف می‌زنند و چیز می‌نویسند . درباره اهمیت شغل دبیری و دقتی که باید در انتخاب دبیر به عمل آید ، این قسمت از فرمان علی علیه السلام به مالک اشتر نخعی ( ۵۱ ) حائز کمال اهمیت است :

ثم انظر فی حال کتابک فول علی امورک خیرهم ، و اخصص رسائلک التی تدخل فیها مکائدک و اسرارک باجمعهم لوجه صالح الاخلاق ممن لا تبطره الکرامه فیجترئ بها علیک فی خلاف لک بحضره ملا ، و لا تقصر به الغفله عن ایراد مکاتبات عمالک علیک ، و اصدار جواباتها علی الصواب عنک ، و فیما یاخذلک و یعطی منک ، و لا یضعف عقدا اعتقده لک ، و لا یعجز عن اطلاق ما عقد علیک ، و لا یجهل مبلغ قدر نفسه فی الامور ، فان الجاهل بقدر نفسه یكون بقدر غیره اجهل ، ثم لا یکن اختیارک ایاهم علی فراستک و استنامتک و حسن الظن منک ، فان الرجال یتعرفون لفراسات الولاه بتصنعهم و حسن خدمتهم ، و لیس وراء ذلك من النصیحه و الامانه شی ، و لکن اخترهم بما ولوا للصالحین قبلک ، فاعمد لاحسنهم کان فی العامه اثرا ، و اعرفهم بالامانه وجهها ، فان ذلك دلیل علی نصیحتک لله و لمن ولیت امره ، و اجعل لراس کل امر من امورک راسانهم لا یقهره کبیرها ، و لا یتشتت علیه کثیرها ، و مهما کان فی کتابک من عیب فتغایب عنه الزمته .

... باید که به امور

دفتری پیردازی و کارهای خود را به بهترین دبیران بسپاری . ثبت و ضبط نامه هایی را که حاوی نقشه ها و اسرار پنهانی توست به کسی بسپاری که همه صلاحیت های اخلاقی را در خود جمع داشته باشد کسی که مقام او را سرکش و مغرور نسازد و به ستیزه و مخالفت با تو بر سر جمع گستاخی نکند و از عرض مکاتبات عاملان به تو و نوشتن پاسخهایی که دستور می دهی ، غفلت نورد و در پیامهایی که برای رساندن به تو می گیرد یا عواملی که از طرف تو ابلاغ می کند ، امانت را رعایت نماید و پیمانی را که از سوی تو منعقد می کند و قراردادهایی را که برای حفظ منافع تو می بندد ، سست و ضعیف نکند و از گشودن و فسخ هر پیمان که به زیان تو بسته شده است ، عاجز نباشد و وظیفه و اندازه نفس خویش را در هر کار خوب بداند ، زیرا کسی که در شناخت خود جاهل باشد در شناخت دیگران نادانتر است .

و نباید که دبیران را تنها به اتکای هوش و فراست و اطمینان و حسن ظن خود برگزینی ، زیرا بعضی کسان با ظاهرسازی و خوش خدمتی و چابلوسی بر هوش والیان سبقت می گیرند و در پشت ظاهر آراسته ، فاقد هر گونه صداقت و امانت و درستکاری هستند .

بهترین راه ارزشیابی دبیران ، وضع خدمت و رفتاری است که با والیان صالح پیش از تو داشته اند و از بین ایشان کسانی را که در میان مردم اثر بهتری گذاشته اند و مردم آنها را بیشتر به امانتداری می شناسند ، برگزین . این حسن انتخاب دلیل بر آن است که در پیشگاه خدا و نزد کسی که

تو را به ولایت گماشته است ، فرمانبردار و مامور شایسته ای هستی . برای هر قسمت از کارهایت یکی از این دبیران مجرب را مامور کن که قدرت و شجاعت کار داشته باشد و در برابر شغلهای بزرگ از میدان به در نرود و تراکم و کسرت کارها موجب پریشانی حواس او نشود . این را هم بدان که هر عیبی در دبیران تو باشد و خود را از آن به غفلت و بی خبری زنی ، به حساب تو گذاشته می شود .

## دستگاه عدالت

از دهه دوم هجری که قضاتی برای شهرهای بزرگ جهان اسلام انتخاب و اعزام شدند ، احکام حقوقی و جزایی به وسیله این قاضیان یا نواب آنها صادر می شد . قضات را «حاکم نامیدند و این اصطلاح تا امروز در سرزمینهای عربی رایج است . به دستور عمر برای قاضیان حقوق مناسبی از بیت المال تعیین گشت . قضات را با دقت بسیار برمی گزیدند و هر قاضی در کار خود استقلال تام داشت و کار او از قوه مجریه جدا بود و حتی خلیفه را هم می توانست به دادگاه احضار و محاکمه کند . از عهد خلافت عثمان که کارها به دست بنی امیه افتاده بود ، دستگاه دادرسی ضعیف گردید و تبعیض و خویش پرستی و برتری جویی و قومیت عرب دوباره احیا شد . امیرالمؤمنین علی علیه السلام وقتی به خلافت رسید ، اعاده قدرت قوانین اسلامی و کوتاه کردن دست قاضیان نادرست و بازگرداندن اموال قصب شده بیت المال را وجه همت خود قرار داد و از همان روز اول زمامداری اعلام داشت که عدالت مطلق بین همه شهروندان کشور اسلام اعم از قرشی و غیرقرشی ، و عرب و عجم ، و سیاه و سفید ،

و مسلمان و ذمی ، برنامه کار خلافت اوست و با دقت اجرا خواهد شد . او در یکی از بیانیه های نخستین خلافت ، با اشاره به تجاوزات عمال عثمان چنین فرمود :

والله لو وجدته قد تزوج به النساء و ملک به الاماء لرددته فان فی العدل سعه ، و من ضاق علیه العدل فالجور علیه اضيق (۵۲)

به خدا سوگند اگر مالی از وجود بیت المال را پیدا کنم که در کابین زنان داده و یا در بهای خرید کنیزان صرف کرده اند ، آن را پس می گیرم و به بیت المال برمی گردانم . همانا دامنه عدالت وسیع است و هر کس که دادگری بر او تنگی کند . ستم بیشتر او را تحت فشار قرار خواهد داد .

علی علیه السلام راه نجات مسلمانان و عظمت اسلام را در تعمیم عدالت و اصلاح محاکم و بنیانگذاری «آئین دادرسی می دانست او از تعصبات عصر جاهلیت و ستم های اشراف قریش و رفتار بی رحمانه آنها با بردگان و مستضعفان مسلمان خاطرات تلخی به یاد داشت و خاطره مرگ بانوی اول اسلام خدیجه کبری و مرگ پدرش را بر اثر محاصره شعب ابوطالب و نیز آزارها و شکنجه هائی را که از سوی قریش بر وجود رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و یاران او در مکه دیده بود ، هرگز نمی توانست فراموش کند . از این رو ، نفرت از جور و ستمکاری با گوشت و پوستش عجین شده بود .

از سوی دیگر ، از اوان طفولیت در کنف تربیت پیغمبر درآمده و در تمام عمر خود از مهبط وحی دورنمانده بود . هیچ آیتی از قرآن و وحیی نازل نگشت مگر آنکه او یادداشت نمود و هیچ حدیثی از رسول الله صلی



الله علیه وآله وسلم نبود مگر آنکه او به خاطر سپرد . پس ، طبیعی است که چنین وجودی نسخه دوم مقام رسالت و بلکه نفس او باشد .

بعلاوه ، بعد از رحلت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم بیست و پنج سال خانه نشین و از نزدیک شاهد پایمال شدن حقوق مظلومان و تعطیل حدود الهی به دست نابکاران بود . خود او در نهج البلاغه از سختی این دوره طولانی می نالد و می فرماید :

فصبرت و فی العین قذی ، و فی الحلق شجا ، اری تراثی نهبا . (۵۳)

پس ، شکیبایی پیشه ساختم در حالی که چشمم پر از خاشاک و دلم پر از غصه و درد بود به چشم خودمی دیدم که میراثم را غارت کرده اند .

از اینرو ، چون به قدرت رسید ، به رفع تبعیضها و محو ظلم و اجرای قوانین الهی همت گماشت ، گرچه برای این عدالت خواهی بهای گزافی پرداخت و جان خویش را فدا ساخت .

در عهد خلافت علی علیه السلام عصر جدیدی در تاریخ دادرسی اسلام آغاز شد . او - چنانکه اشاره شد - «آئین دادرسی را در اسلام بوجود آورد «محکمه قضا» را نظم و سر و صورت داد و ضوابط و اصولی برای آن وضع نمود که همه بی سابقه بود . در عهد او برای نخستین بار علم فقه و قوانین محاکمات مدون شد و یکنواختی در محاکم اسلام بوجود آمد ، زیرا بعضی از خلفای گذشته اجازه نوشتن احکام و جمع احادیث را نمی دادند .

همچنین در عهد علی علیه السلام اصول محاکمات بر اساس علمی رواج یافت و فی المثل او بود که مقرر کرد برای احتراز از تبانی ، باید شهود از یکدیگر

جدا شوند و برای اداء شهادت تک تک نزد قاضی حاضر گردند. آرائی که شخص علی علیه السلام صادر کرده از بس ماهرانه و عادلانه است تا امروز زبانزد قضات و راهنمای ایشان است. «قضایای علی علیه السلام یعنی حکمهایی که آن حضرت صادر فرموده نام کتابهایی است که فقهای مذاهب مختلف جمع آوری کرده اند.

اقدام اساسی دیگر علی علیه السلام برای اصلاح محاکم، آموزش قضات و امتحان ایشان بود. حافظ ابونعیم اصفهانی روایت کرده است که آن حضرت قضات را در کوفه جمع آورد و آنان را مورد آزمایش قرار داد و به هر کدام که به پرسشهای او پاسخهای درست گفت، اجازه دادرسی داد. (۵۴)

این اقدام در آن زمان که هر قاضی بنا بر استنباط و درک شخصی از کتاب و سنت به صدور رای می پرداخت، مکمل اصلاح دستگاه عدالت در عهد امیرالمؤمنین علی علیه السلام بود.

برای حصول اطمینان از حسن جریان عدالت، علی علیه السلام همان طور که شخصا به امور شهری و نرخها و قیمتها و سنگ ترازوها و پیمانان فروشندگان غلات و کار قصابان و بقالان و خرمافروشان و پارچه فروشان و... رسیدگی می کرد، محاکم کوفه را نیز بخصوص زیر نظر داشت و کار دادرسان را شخصا بازرسی می نمود. در طبقه بندی مشاغل که از ابتکارات آن حضرت است، شغل دادرسی را از مشاغل اساسی شمرده است و در دستور جامع خود به مالک اشتر، صفات قاضی لایق و با ایمان و وظایف او را به صورتی بیان داشته که تا امروز در مرقی ترین جوامع بشری سرمشق دستگاههای عدالت است:

ثم اختر للحکم بین الناس افضل

رعیتک فی نفسک ممن لا تضیق به الامور ، ولا تمحکه الخصوم ، ولا یتمادی فی الزله ، ولا یحصر من الفیء الی الحق اذا عرفه ، ولا- تشرف نفسه علی طمع ، ولا- یکتفی بادی فهم دون اقصاه ، و اوقفهم فی الشبهات ، و اخذهم بالحجج ، و اقلهم تبرما بمراجعه الخصم ، و اصبرهم علی تکشف الامور ، و اصرمهم عند اتضاح الحکم ، ممن لا یزدهیه اطراء ، ولا یستمیلہ اغراء ، و اولئک قلیل ثم اکثر تعاهد قضائه ، و افسح له فی البذل ما یزیل علته ، و تقل معه حاجته الی الناس ، و اعطه من المنزله لیدیک ما لا یطمع فیہ غیره من خاصتک ، لیامن بذلک اغتیال الرجال له عندک ، فانظر فی ذلک نظرا بلیغا ، فان هذاالدین قد کان اسیرا فی ایدی الاشرار : یعمل فیہ بالهوی ، و تطلب به الدنیا .

برای داوری بین مردم کسی را انتخاب کن که شخصا او را از بین سایر مسلمانان برتر می دانی؛ کسی که امور پیچیده و دشوار او را در تنگنا نگذارد و دادخواهان و اصحاب دعوی او را به لجاجت نکشانند و دچار اشتباه و لغزش نکنند؛ کسی که چون حق را باز شناخت ، از بازگشت به آن دلتنگ نشود و نفس او به طمع نگراید و به اندیشه کوتاه و بررسی مختصر قناعت نکند و هنگام پیدا شدن شبهه ، بیش از دیگران حوصله و فکر به کار برد و بیش از سایر مردم اهل استدلال و حجت باشد و هنگام مراجعه دادخواهان دلتنگ نشود و در پژوهش مسائل شکیبایی بیشتر به خرج دهد و در وقت صدور حکم قاطعیت داشته باشد .

باید قاضی را از بین

کسانی برگزینی که تعریف و ستایش بسیار آنها را به خود پسندی نکشاند و مغرور و فریفته نسازد و تحت تاثیر قرار ندهد . البته چنین اشخاصی اندکند .

وقتی چنین قاضی را پیدا کردی ، باید که شخصا کار او را زیر نظر بگیری و مورد حمایت خود قرارش دهی ؛ باید که با دستی گشاده به او عطا بخشی تا هیچ کمبود و بهانه ای نداشته باشد و نیازش به دیگران اندک گردد ؛ باید که نزد خود چنان منزلت و مقامی به او دهی که سایر خواص و نزدیکان تو در او طمع نکنند و او را تحت تاثیر قرار ندهند و در پرتو این تقرب ، از کارشکنی سایر رجال دولت ایمن گردد .

در کار استقرار عدالت و اصلاح حال قضات به دقت نظر کن و درست بیندیش ، زیرا این دین در دست اشرار اسیر بوده که در آن به هوای نفس خود کار می کرده اند و آن را وسیله دنیاجویی خود ساخته بودند . . .

در عهد خلفای راشدین - چنانکه گذشت - از لحاظ تشکیلات کشوری و نظامی ، خلیفه در راس هرم دولت اسلامی جای داشت و فرمانده کل قوا بود .

## ارتش اسلام

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فقط رئیس تشریفاتی و اسمی نبود بلکه عملاً فرمانده کل میدان و رئیس ستاد جنگ سرباز دلاور صف مقدم در همه جبهه ها بود در هیچ جنگی نگریخت و تسلیم نشد و در تمام نبردها پیروز گردید . هر جا سایر رزمندگان از برابر دشمن می گریختند ، او همچنان با تن زخم‌دار شمشیر می زد و رزمندگان را دل می داد و باز می گرداند . به قول رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم علی علیه السلام در میدان جنگ تمام اسلام بود

که در برابر تمام کفر پایداری می کرد ، (۵۵) و اگر شمشیر علی علیه السلام نبود اسلام هم نبود ، و «لا فتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار» . (۵۶)

ارتش اسلام در عهد علی علیه السلام از پیاده نظام و سواره نظام و افراد مهندس و کارگران تشکیل می شد . در جزایر دریای مدیترانه و مصر و شمال افریقا نیروی دریایی نیز وجود داشت . قوانین حفظ نظم و انضباط جنگی و وظایف سربازان سبت به فرماندهان و چگونگی اداء نماز در میدان جنگ و تقسیم غنایم و . . . در قرآن و سنت رسول الله صلی الله صلی الله علیه وآله وسلم وجود داشت که طبق آن عمل می شد .

سلاح عمده سربازان ، شمشیر و نیزه و زوبین و تبرزین و تیر و کمان و خنجر و کارد و قلماسنگ و . . . بود . درفش بزرگ جنگ را در برابر علی علیه السلام برافراشته می داشتند و گاهی او خود علم را در دست می گرفت و پیشاپیش سپاه می تاخت .

علی علیه السلام خود پیشاپیش رزمندگان و در برابر صف اول بود ، واحدها و افراد و سلاح و ساز و برگ سربازان را بازرسی می کرد و با خطبه ها و ارجوزه های حماسی کا با آهنک مخصوص و با صدای بلند می خواند ، روحیه مجاهدان را تقویت می کرد . صدایش چنان رسا و مردانه بود که همه می شنیدند و تحت تاثیر قرار می گرفتند .

در دوران شصت و نه ماهه خلافت علی علیه السلام سه جنگ بزرگ داخلی بر آن حضرت تحمیل شد که عبارت است از : جنگ جمل ، جنگ صفین و جنگ نهروان . جنگ جمل را یاغیان و متجاسران حجاز

به سرکردگی عایشه به راه انداختند ، جنگ دوم را تجزیه طلبان شام به تحریک و اغوای معاویه استاندار معزول و یاغی سوریه باعث شدند و جنگ سوم مولود جهل و عصیانگری مثنی جاهل قشری و ظاهرین به نام «خوارج بود . در هر سه جنگ- که قیام علیه رژیم شرعی و قانونی و بر ضد خلیفه برحق و منتخب مردم بود- یاغیان پیشدستی کردند و به جنگ با علی علیه السلام آمدند . امیرالمؤمنین علیه السلام به سنت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم پیش از هر اقدام ، به استناد کتاب و سنت با مخالفان اتمام حجت می فرمود و آنگاه چون گوش به حرف حق نمی دادند و دست از خیره سری برنمی داشتند ، به حکم شرع و سیاست ، آنها را سرکوب می کرد .

جنگهای علی علیه السلام در عهد خلافت ، مانند زمان حیات رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم به قصد جهاد و اعلائی کلمه حق بود نه برای جمع کردن غنیمت . سپاهیان آن حضرت عربهایی بودند که از مکه و مدینه و سایر نقاط عربستان به عراق مهاجرت کرده بودند . اسلحه سربازان او خوب و کافی بود .

مسلمانان جنگ را با فریاد تکبیر آغاز می کردند و هر سرباز کلمه رمز خودی و علامت شناسایی را تکرار می نمود . این رمز در جنگهای داخلی که عربها با عربها جنگ می کردند ، برای شناختن هموارد پیش از شمشیر زدن ضرورت داشت .

در جریان جنگ ، تلاوت آیات قرآن و خواندن ارجوزه های حماسی و صدای طبل و شیپور ، میدان نبرد را پر غلغله می ساخت . در عهد عمر که فتوحات اسلام توسعه یافت ، در بعضی از شهرهای مهم ، «دارالمرز» و «دارالهجره

ساخته شد تا جنگاوران عرب در آنها اقامت کنند و تعلیمات نظامی ببینند . بصره و کوفه در عراق ، فسطاط و اسکندریه در مصر ، اصفهان در ایران ، قیروان در شمال افریقا و غزه و حمص در شام در عهد علی علیه السلام از پادگانهای بزرگ بودند و در بعضی از این پادگانها نیروهای واکنش سریع ، آمادگی اجرای اوامر خلیفه را در هر زمان که لازم می شد ، داشتند .

در فرمان مالک اشتر شرایط و وظیفه سربازان و فرماندهان و اهمیت مقام سربازی به صورت ذیل بیان شده است :

فالجنود باذن الله حصون الرعيه ، وزين الولاة ، و عزالدين ، و سبل الامن ، و ليس تقوم الرعيه الا بهم ، ثم لا قوام للجنود الا بما يخرج الله لهم من الخراج الذي يقوون به على جهاد عدوهم ، و يعتمدون عليه فيما يصلحهم و يكون من وراء حاجتهم .

فول من جنودك انصحهم في نفسك لله ولرسوله ولامامك ، و انقاهم جيبا ، و افضلهم حلما ، ممن يبطن عن الغضب ، ويستريح الى العذر ، و يراف بالضعفاء ، و ينبوعلى الاقوياء ، و ممن لا يثيره العنف ، و لا يقعد به الضعف .

ثم الصق بذوى الاحساب ، و اهل البيوتات الصالحه و السوابق الحسنه ، ثم اهل النجده ، والشجاعه والسخاء و السماحه ، فانهم جماع من الكرم ، و شعب من العرف ، ثم تفقد من امورهم ما يتفقد الوالدان من ولدهما ، ولا يتفقا قمن في نفسك شى قويتهم به ، ولا تحقرن لطفا تعاهدتهم به و ان قل ، فانه داعيه لهم الى بذل النصيحه لك ، و حسن الظن بك ، ولا تدع تفقد لطيف امورهم اتكالا على

جسیمها ، فان للیسیر من لطفک موضعا ینتفعون به ، وللجسیم موقعا لا یتغنون عنه .

ولیکن اثر رؤس جندک عندک من واساهم فی معونته ، وافضل علیهم من جدته ، بما یسعون و یسع من وراءهم من خلوف اهلیم ، حتی یکون همهم هما واحدا فی جهاد العدو ، فان عطفک علیهم یعطف قلوبهم علیک ، و ان افضل قره عین الولاہ استقامه العدل فی البلاد ، و ظهور موده الرعیه ، و انه لا تظهر مودتهم الا بسلامه صدورهم ، ولا تصح نصیحتهم الا بحیثتهم علی و لاہ امورهم ، و قله استتقال دولهم ، و ترک استبطاء انقطاع مدتهم ، فافسح فی امالهم ، و اصل فی حسن الثناء علیهم و تعدید ما ابلی ذوالبلاء منهم ، فان کثره الذکر لحسن افعالهم تهز الشجاع ، و تحرض الناکل ، ان شاء الله تعالی .

... سپاهیان- به فرمان خدا - دژهای استوار رعیت و شکوه والیان و عزت دین و موجب ایمنی راهها و آسایش مردمانند و کار توده مردم جز به وجود ایشان استقامت نپذیرد .

از بین سربازان کسی را به فرماندهی برگزین که نزد تو در پیروی از خدا و رسول او و امام تو از دیگران شایسته تر و دامنش از همه پاکتر و بردباری و شکیباییش در مصائب از دیگران بیشتر باشد . دیر خشم بگیرد و زود پوزش بپذیرد و با زیردستان مهربان و در برابر دشمنان سختگیر باشد . خشونت او را از جای به درنبرد و سستی و ناتوانی او را از پای ننشاند . . .

باید که برگزیده ترین سران سپاه تو آن باشد که با سربازان در یاری و همکاری و فداکاری پیشدستی کند و از هر چه در



دسترس دارد درباره ایشان مضایقه ننماید و کفاف زندگی سربازان و خانواده ایشان را تامین نماید . یقین بدان که هر چه به آنها بیشتر محبت و توجه کنی ، دل آنها بیشتر به سوی تو راغب می شود و از هیچ فداکاری خودداری نخواهند کرد .

بهترین چیزی که موجب روشنی چشم و خشنودی والیان می شود ، پافشاری در اجرای عدالت و به کار بردن مهر و محبت با سرباز و رعیت است . دوستی و یک جهتی سپاهیان جز با پاکی و سلامت سینه ها و رفع گله ها آشکار نمی شود و افراد ارتش ، خیرخواه و صمیمی نمی مانند مگر آنکه پیوسته به والیان دسترسی داشته باشند و حکومت زمامداران بر دوش مردم سنگینی نکند و در انتظار بسر آمدن دولت ایشان نباشند .

پس ، بکوش تا آرزوی سربازان را برآوری و پیوسته از آنان به نیکی یاد کنی و خدمات ایشان را که در فرصتهای مختلف انجام داده اند ، به روی آوری ؛ زیرا تذکار خدمات قابل و شایسته ، مرد دلاور را تشویق می کند و سرباز کاهل را بر سر غیرت می آورد . . .

ولی جنگاوران عرب که در دوران بیست و پنج ساله کشور گشایی جز کشتار و گردآوری غنایم آرزویی نداشتند ، در عهد علی علیه السلام وضع را دگرگون دیدند و هدف او را فقط عظمت اسلام و بازگرداندن حکومت حق و قانون مشاهده کردند و از آن اموال غارتی و بردگان زیاروی رومی و ایرانی نشانی نیافتند . از این رو ، نافرمانی یا کاهلی پیشه ساختند و در جنگها پایداری نکردند و چه بسا که قدر عطوفت و هدایت و محبت علی علیه السلام را ندانسته به اردوی دشمن می گریختند . در نهج البلاغه خطبه های بسیاری هست

که آن حضرت از بی انضباطی و پیمان شکنی و بی ایمانی و دنیاپرستی و شکمبارگی سربازان خود شکایت می کند و حتی آنها را نامردانی «شبه مرد» (۵۷) می خواند که نقشه های او را تباه می کنند .

بطوریکه از نهج البلاغه مستفاد می شود ، جامعه ایده آل در نظر امیرالمؤمنین علیه السلام - صرف نظر از اختلافات عقیدتی و مسلکی افراد- وحدتی است مرکب از طبقات گوناگون که هر طبقه به طبقه دیگر پیوسته باشد . اگر این جامعه را به هرمی تشبیه کنیم ، خلیفه مسلمین در راس آن قرار دارد و بدنه آن رطبقات مردم مثل ارتش و ماموران مالیه و دادگستری و کارمندان اداری و صنعتگران و بازرگانان و پیشه وران و کشاورزان و کارگران تشکیل می دهند . ولی قاعده این هرم توده مردمند که توقع آنها از همه کمتر ولی ارزششان در جهاد و در عمران و آبادی کشور از همه بیشتر است . علی علیه السلام وظیفه خود و ماموران دولت را اعم از لشکری و کشوری در درجه اول سبک کردن بار محنت و تامین معاش و امنیت این طبقه در برابر ستمکاران می دانست . از این رو ، حتی در دوران خلافت- که بر بزرگترین کشور روی زمین حکومت داشت- زندگی و لباس و خوراک خود را در سطح نادارترین مردم نگاه می داشت و پیوسته در بین فقیران می زیست و هرگز از حشمت و شوکت و تشریفات ظاهری مقام خود استفاده نمی کرد .

شرح مراتب زهد و قناعت و مواسات علی علیه السلام با محرومان در این مقاله نمی گنجد . نهج البلاغه پر است از تخطئه دنیاجویان و نکوهش جمع و کثر ثروت و ستایش شرف و فخر فقیران پاکدامن و سفارش طبقه سوم . یکی از فصول فرمان مالک

اشتر توصیه درباره مستمندان است و در همان فرمان ، این کلام معجز نظام را فرموده است :

... فان سخط العامه يجحف برضى الخاصه ، و ان سخط الخاصه يغتفر مع رضى العامه ...

اگر توده مردم از تو ناراضی باشند ، خشنودی خواص و طبقه ممتاز را بی ارزش می سازند ، اما اگر توده مردم از تو خشنود ولی خواص ناخشنود باشند ، عدم رضایت آنها ناچیز و بی مقدار است ...

## زن و سیاست

یک بررسی اجمالی در سیره امیرالمؤمنین علی علیه السلام ثابت می کند که آن حضرت به خانواده و همسر دل‌بستگی و علاقه بسیار داشته و علی رغم سنت جاهلیت ، به شخصیت و مقام زن احترام می گذاشته است . او نه تنها در خانه شریک زندگی همسر خود بود بلکه مردان را نیز به پاسداری از حرمت و حقوق زن توصیه کرده و کوششهای ایشان را در اداره خانه و تربیت فرزند ارج نهاده و فرموده است : «زن گل خوشبوی زندگی است ، نباید کارهای دشوار را بر او تحمیل کرد» (المراه ریحانه و لیست بقهرمانه) . اما به حکم سنت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و تجارب شخصی و با توجه به وضع روحی و جسمی و وظایف فیزیکی زن ، با شرکت دادن او در تکالیف و مسؤولیتهای ویژه مردان مخالفت می کرد و مخصوصا بعد از آنکه عایشه در مدینه موجبات عصیان مردم و قتل خلیفه عثمان را فراهم آورد و در عهد خلافت خود او علی رغم دستور قرآن و فرمان پیغمبر از خانه بیرون آمد و لشکر به عراق آورد و جنگ جمل را به راه انداخت و ده هزار مسلمان را به کشتن داد

و موجبات تجزیه و ضعف اسلام را فراهم آورد، امام علی علیه السلام در این عقیده راسخ تر شد و دخالت زنان را در وظایف خاص مردان بکلی مردود شمرد.

عایشه بانویی پرعقده و بلندپرواز بود. از سویی می خواست ملکه شود و کنیزان و غلامان کمر بسته در برابرش صف بکشند، و از سوی دیگر فریب مردان آزمند و جاه طلبی چون زبیر و طلحه را خورد و مقام خویش را در اسلام فراموش نمود و خرده حسابهای شخصی و خانوادگی که با علی علیه السلام داشت، او را به میدان جنگ آورد.

امیرالمؤمنین علیه السلام حرمت حرم رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم را رعایت کرد و عایشه را بعد از اینکه شکست خورد بااحترامات لازمه به مدینه پس فرستاد.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام بعد از جنگ جمل شدیداً رفتار عایشه را تخطئه کرد و ضمن خطبه ای، درباره او طرفدارانش فرمود:

فخرجوا یجرون حرمه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم کما تجر الامه عند شرائها، متوجهین بها الی البصره. (۵۸)

به طرف بصره بیرون آمدند و حرمت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم را از این سو به آن سو می کشیدند، همان طور که کنیز را برای فروش به هر سو می کشند.

### خطبه های سیاسی

در آن ایام که هنوز وسایل ارتباط جمعی وجود نداشت، بهترین وسیله تبلیغ احکام و نشر بیانیه های رسمی، خطبه و شعر و به طور کلی سخن بلیغ و آهنگین بود. این گونه کلامها زود به خاطر سپرده می شد و زبان به زبان نقل می گشت و در فاصله کمی به گوش عده زیادی از مردم می رسید و بازگو کردن آنها نشانه معرفت و کمال بود.

. در قدیم حافظه ها بسیار قوی بود و اکثریت مسلمانان درس خوانده قرآن و احادیث و بسیاری از قصاید و خطب و کلمات بزرگان را از بر داشتند و چه بسا قصیده ای دراز را که با یک بار شنیدن حفظ می کردند . بنابراین ، گرچه مثل امروز حرفها زود پراکنده نمی شد اما سعی می شد سخنان سره گفته شود و اشعار و خطب عالی در اذهان بماند و نقل شود . از این گذشته ، خطبه در اسلام در بعضی موارد از شعائر دین است و در هر موضوع دینی و سیاسی و اقتصادی و اخلاقی و حماسی از آن استفاده می شود .

علی علیه السلام بیش از سایر خلفا از خطبه استفاده کرده است . دویست و چهل و یک خطبه و کلام و هفتاد و نه نامه که از آن حضرت در نهج البلاغه جمع آمده شامل مسائل سیاسی ، کلامی ، فلسفی و عرفانی است .

امام در این خطبه ها و مکاتبات ، مسائل دینی و سیاسی و نظامی و اجتماعی را بر بنیاد کتاب و سنت چنان بلیغ اداء کرده که در زبان عربی بی سابقه بوده و هست : از عقاید علمی و فلسفی خود و روش حکومت اسلامی سخن گفته و دولت‌های گذشته را با آراء خود محک زده است ، مردم را به جهاد دعوت کرده و شخصیت خود و ماهیت دشمنانش را روشن ساخته است ، طبقات جامعه و حدود وظایف هر طبقه را مشخص نموده است ، سیاست ولایت و خلیفه الهی و وحدت عقیدتی و فرهنگ اسلام را شرح داده است ، فلسفه حج را که کنگره بزرگ اسلامی است و ارزش حکومت عدل و علم و معایب حکومت زور را

باز گفته است، از روش حکومت خود و جنگها و صلحها و عهدنامه های عهد خویش دفاع کرده است و... بعلاوه، احادیث و کلمات قصار و حکم و اندرزهای بسیار از آن حضرت باقی مانده که همه دستورالعمل زندگی و راه رستگاری است. رویهمرفته، کلمات علی علیه السلام برای محققى که بخواهد در شرح احوال و سیره و روش حکومت و سیاست او مطالعه کند، بهترین مرجع و راهنماست.

بحث در ماهیت و محتوای خطب و کلمات علی علیه السلام و تاثیر فوق العاده آنها در شؤون مختلف زندگی مسلمانان - بخصوص در امور سیاسی- و رمز تازه ماندن این معجزه باقیه در طی قرون و اعصار از حوصله این مقال بیرون است. اگرچه نیروی خطابه و سخنرانی در خاندان علی علیه السلام موروثی بود و اجدادش همه در قوت نطق و خطاب ضرب المثل بودند، اما در عرب و عجم خطیبی را به جامعیت و فصاحت او سراغ نداریم. سخن شناسان متفقا بر آنند که بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم، علی علیه السلام شیواترین و زیباترین و پرمغزترین و رساترین سخنان را به زبان عرب عرضه کرده و بعد از او هر خطیب و گوینده ای به استادیش اعتراف نموده است. امام در قوت استدلال و روانی کلام و آرایش جملات و کمال معانی و استحکام نامه نگاری نظیر نداشته و هر سخنی که از او باقی مانده است، از جمله خطبه جهادیه و نامه هایش به معاویه و فرمان مالک اشتر، پهلو به پهلو اعجاز می زند. آنان که با ادب عرب آشنا هستند می دانند وصفی که علی علیه السلام از طاووس و خفاش و دنیا

کرده است از شاهکارهای ادبیات جهان به شمار می رود .

تسلط فوق بشری علی علیه السلام در سخن مدیون صحبت و تربیت و پیوستگی دائم او به مقام رسالت بود . علمش از علم رسول الله و علم رسول الله گرفته شده از علم و کمال مطلق ربوبی بود ، و گرنه در هیچ حدیث و تاریخی نخوانده ایم که علی علیه السلام پای به محضر استادی نهاده و نزد معلمی جز پیغمبر تعلیم یافته باشد . آن حضرت در خطبه «قاصعه راجع به اتصال خود به مقام رسالت مطالبی فرموده که قسمتی از خطبه و برگردان آن به فارسی چنین است :

انا وضعت فی الصغر بکلاکل (کلکل) العرب و کسرت نواجم قرون ربیعه و مضر . و قد علمتم موضعی من رسول الله علیه و آله - بالقرايه القرایه ، و المنزله الخصیصه . وضعنی فی حجره و انا ولد (ولید) یضمنی الی صدره ، و یکنفنی فی فراشه ، و یمسني جسده ، و یشمنی عرفه . و کان یمضع الشیء ثم یلقمنیه ، و ما وجد لی کذبہ فی قول ، و لا خطله فی فعل . و لقد قرن الله به صلی الله علیه و آله و سلم من لدن ان کان فطیما اعظم منزلک من ملائکته یسلک به طریق المکارم ، و محاسن اخلاق العالم ، ليله و نهاره . و لقد کنت اتبعه اتباع الفصیل اثر امه ، یرفع لی فی کل یوم من اخلاقه علما ، و یامرني بالاعتداء به و لقد کان یجاور فی کل سنه بحراء (حراء) فاراه و لا یراه غیري . ولم یجمع بیت واحد یومئذ فی الاسلام غیر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و خدیجه و انا ثالثهما . اری

و لقد سمعت رنه (رنه) الشيطان حين نزل الوحي عليه صلى الله عليه وآله وسلم فقلت : يا رسول الله ما هذه الرنه ؟ فقال : «هذا الشيطان قد ايس من عبادته . انك تسمع ما اسمع ، و ترى ما ارى ، الا انك لست بنبي ، و لكنك لوزير و انك لعلی خير»

... در آن زمان که هنوز کودک بودم ، مرا در دامن تربیت خود گرفت . مرا به سینه می چسبانید و در بستر درکنار خویش جای می داد . بدنش را نزدیک بدن من میآورد و بوی خوش خود را به مشام من می رسانید . غذا را با دندان نرم می کرد و بعد به دهان من می گذاشت . هرگز از من دروغ نشنید و در رفتارم خطایی مشاهده نفرمود .

از همان زمان که رسول الله را از شیر گرفتند ، خدای بزرگترین فرشته از فرشتگان خود را با او قرین و همراه فرمود تا او را به راههای بزرگی و اخلاق پسندیده رهبری کند و شب و روز با او باشد . من نیز همچون بچه شتری که از شیرش گرفته اند و پیوسته دنبال مادر می رود ، هر جا آن حضرت می رفت ، پا به پای او می رفتم . او هر روز پایه علم مرا با تعلیمات تازه اخلاقی بالا می برد و مرا به پیروی از آن امر می فرمود .

رسول الله هر سال یک ماه در کوه حرا مجاور می شد . تنها من بودم که او را در حرا می دیدم و غیر از من کسی را نزد او بار نبود . در آن وقت هیچ خانه ای نبود که همه اعضای آن مسلمان باشند جز



خانه پیغمبر که خود او و خدیجه مسلمان شده بودند و من سیمی ایشان بودم . من نور وحی و رسالت را می دیدم و بوی خوش نبوت را استشمام می کردم .

یک روز که وحی بر آن حضرت نازل شد ، صدای ناله شیطان را شنیدم . عرض کردم : «ای رسول خدا ، این ناله از کیست ؟» فرمود : «از شیطان است . او از اینکه بعد از این پرستیده شود مایوس شده است .» سپس فرمود : «ای علی ، تو می شنوی آنچه را من می شنوم و می بینی آنچه را من می بینم جز اینکه تو پیغمبر نیستی ، لیکن وزیر منی و راهی را که می پیمایی طریق خیر و سعادت است . . .

### هجرت به کوفه و تاسیس پایگاه تشیع

هجرت در تاریخ اسلام اساس توسعه و بسط قدرت و نشر دعوت و مبنای استقلال دولت اسلامی بوده است . «دارالهجرت ها از حبشه و مدینه گرفته تا مصر و سودان و الجزایر و لیبی و تونس و مالی و از شام گرفته تا عراق و ایران و افغانستان و هندوستان و چین و آسیای مرکزی و کشورهای جنوب شرقی آسیا و از عصر رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم گرفته تا زمان حاضر ، پیوسته بهترین وسیله رهایی مسلمانان از فشار و ستم و مبدء جنبش و سازندگی و زمینه نشر ایمان و فرهنگ اسلامی بوده است . دامنه این بحث بقدری باز و نمونه های آن در تاریخ اسلام چندان زیاد است که شرح آن نیاز به کتابی جداگانه دارد . در اینجا فقط کلمه ای چنددرباره موجبات هجرت علی علیه السلام از مدینه به کوفه و پیامدهای سیاسی و فرهنگی آن نوشته می شود .

علی علیه السلام

پس از اینکه به سال ۳۵ هجری در مدینه قبول خلافت کرد، عایشه نخستین قدم را در راه تجزیه دولت اسلام و شکست وحدت مسلمانان برداشت و همراه با طلحه و زبیر و جمعی دیگر از متجاسران و یاغیان به سوی بصره عزیمت کرد. عده ای از عربها و جمعی از مخالفان برقرای حکومت عدل و مساوات نیز به دنبال شتر او افتادند و اگر اقدامی علیه این عصیان به عمل نمی آمد، دامنه فتنه در سراسر عراق و ایران گسترده می شد. از این رو، امیرالمؤمنین علی علیه السلام ناگزیر شد نه تنها برق آسا به این فتنه خاتمه دهد بلکه مقرر خود را از مدینه به کوفه که موقعیت ممتازی داشت، منتقل سازد. خود او، چنانکه از نهج البلاغه بر می آید، این سفر و نظایر آن را هجرت نامیده و فرموده است:

الهجرة قائمه علی حدها الاول . ما كان لله تعالى في اهل الارض حاجه من مستسر الامه و معلنها . (۵۹)

تا خدا را مشیتهای پنهان و آشکار در امور جاری است، هجرت نیز به صورت نخستین خود برقرار خواهد بود.

در عهد خلفای راشدین در پرتو فتوحات و غنایم بی حساب، رفته رفته شهر مدینه به صورت مرکز سرمایه داران و خوشگذرانان و بازار بزرگ برده فروشی عرب در آمد و بخصوص در عهد عثمان روحانیت و قدسیت زمان رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم را بکلی از دست داد. بعد از جلوس علی علیه السلام بر مسند خلافت، مالکان بزرگ و اشراف قریش و رؤسای عشایر که در مدینه ساکن بودند و روش عدل و مساوات و زهد او را منافی با مصالح خود می دیدند به

کارشکنی علیه دولت آن حضرت پرداختند و به دسته بندی و گردآوری لشکر وزمینة سازی برای سقوط او مشغول شدند که منجر به جنگ جمل و صفین گردید. از این رو، علی علیه السلام ناگزیر شد مرکز خلافت را به جایی ببرد که از لحاظ سیاسی و معایب مدینه را نداشته باشد و برای این منظور کوفه مناسب ترین شهر بود.

شهر نوبنیاد کوفه که وارث تمدنهای بابل و تیسفون بود و در محیطی خوش آب و هوا و حاصلخیز قرار داشت، در کنار شهر تاریخی حیره ساخته شده و مرکز فرهنگی و هنری و دینی و مجمع شعرا و ادبای عرب بود و تمدن و فرهنگ ایران در آنجا ریشه داشت. علوم ایرانی و فلسفه و فرهنگ مسیحی مرقیونی و دیصانی و مانوی در آنجا رایج بود و ملل گوناگون از یهودی و مسیحی و مزدکی و هندو آنجا را به صورت یک شهر بین المللی در آورده بودند. در مدارس آنجا از دیرباز متون و شروح عهد عتیق و عهد جدید (۶۰) و الهیات و فلسفه و کلام و سایر علوم تدریس می شد و علما به تالیف و تحقیق اشتغال داشتند. در کوفه کتابخانه و مدرسه و معلم و نوشت افزار در دسترس همه بود و زوار فراوانی از سایر کشورها برای زیارت قبول انبیایی چون نوح و یونس و صالح و ذوالکفل و هود و... به سوی آن جلب می شدند. ابراهیم و لوط از «اور» که در مجاورت کوفه بود برخاسته بودند و بنا به روایات تورات، ابراهیم در آنجا زمینی خریده و گفته بود: از این محل در روز قیامت هفتاد هزار شهید از اولاد او

بپا خواهند خاست . از این رو ، زوار یهودی و مسیحی مرده های خویش را نیز برای دفن به آن سرزمین می آوردند . بعلاوه ، کوفه یک مرکز بزرگ بازرگانی بود که تجار چینی و هندی و ترکستانی و خراسانی و فارسی از طریق خلیج فارس و رود فرات با کشتی به آنجا رفت و آمد داشتند و مانند همکاران شامی و حجازی و یمانی و افریقایی ، در آنجا دفتر بازرگانی دایر کرده بودند . بنابراین ، در آن مقطع از تاریخ شهر کوفه علاوه بر موقعیت جغرافیایی و مزایای نظامی و سیاسی اقتصادی ، از لحاظ فرهنگی و اجتماعی نیز مناسب ترین محل برای تاسیس مرکز خلافت علوی و پایگاه تشیع بود . در کوفه تعصبات قومی عربی و استبداد فکری حجاز رقیق بود و ایرانیان نو مسلمان و دوستان اهل بیت و شیعیان علی علیه السلام در آنجا جمع بودند و برای نشر و پذیرش تعالیم امام جوی مساعد وجود داشت .

جابجایی دارالخلافت هیچ زحمت و تشریفاتی نداشت . دفتر کار و محل عبادت و موعظه علی علیه السلام در مسجد مدینه بود که اکنون به مسجد کوفه منتقل می شد . مردان کوفه مثل سایر مردان مسلمان همه سربازان او بودند و صحابه پیغمبر و ظایف مشاوره و اداری و نظامی خود را انجام می دادند و محل خدمت و اقامت برای آنها اهمیت نداشت . اموال و اثاث همسفران امام نیز بر همان شترهایی بار شده بود که ایشان را از مدینه به کوفه آوردند .

منبر مسجد کوفه محل مناسبی بود که غالب خطبه های مهم و بیانیه های رسمی امام از آنجا خوانده می شد . در ایام جمعه و عیدین و هر وقت لازم می شد ، هزاران نفر عرب

و ایرانی و قبطی و هندی و شامی و . . . و سایر مسلمانان و اهل ذمه جمع می شدند و امام علاوه بر اوامری مربوط به جهاد و انجام فرایض دینی ، درباره مسائل بسیار چون الهیات و طبیعیات و اخلاق و سیاست و تمدن و آداب معاشرت و فنون جنگی و . . . با آنها سخن می گفت و از فراز همان منبر برای عاملان و سپهسالاران و فرمانداران پیام می فرستاد . درمسجد کوفه اجتماعاتی از سران سپاه و قضات تشکیل می داد از و همان جا بود که خود به کار مردم رسیدگی می کرد و در دسترس همه قرار داشت .

گرچه دوران اقامت امام در کوفه حدود پنج سال بیشتر نبود و همان جا در مسجد به شهادت رسید ولی همین مدت کوتاه کافی بود که آن شهر با به یک مرکز بزرگ سیاسی و بازرگانی و فرهنگی اسلامی بدل سازد. شهری که موقعیت خود را پیوسته در تاریخ اسلام حفظ کرد . علوم اسلامی مثل صرف و نحو و فلسفه و طبیعیات و ریاضیات و . . . و نیز فقه و حدیث از آنجا نشأت گرفت و به بصره و سپس به سایر بلاد اسلامی رفت . به قول ابن ابی الحدید ، شارح نهج البلاغه ، فقه و حدیث از مکتب علی علیه السلام در کوفه به سایر شهرهای اسلام گسترده شد و امامان چهارگانه اهل سنت همه از تعالیم او بهره مند شده اند . مسائل کلامی چون توحید و عدل ، و جبر و اختیار ، و قضا و قدر در محضر علی علیه السلام حل می شد و علمای بزرگ این رشته شاگردان او بوده اند . یعقوب بن اسحاق کندی (متوفای ۲۶۰ هـ

.ق) تنها فیلسوف بزرگ عرب است که شیعی مذهب بوده و از کوفه برخاسته است . صرف نظر از علوم معقول و منقول ، تقریباً همه مدعیان تصوف و عرفان نیز خرقة خود را بنوعی به آن حضرت منتهی می کردند .

امیرالمؤمنین علی علیه السلام با اختراع اصول نحو ، زبان عربی را قاعده و کمال بخشید و آن را به صورت زبان مشترک جهان اسلام در آورد . او با سبک خاص خود در القای خطب و انشای نامه و نظم اشعار و بیان کلمات قصار و استشهاد به غرر اشعار قدما ، درس عربی گویی و عربی نویسی به عرب زبانان داد . او زبان عربی را با استخدام مضامین و تعبیرات و اصطلاحات فارسی و رومی و قبطی و حمیری و . . . از شکل صحرائی محدود به یک زبان علمی و فلسفی و عرفانی بدل کرد و شریعت اسلام را به عنوان آیین عقل و علم و حریت ضمیمه به جهانیان عرضه فرمود ، و همه این فیوضات بعد از تغییر مرکز خلافت از مدینه به کوفه تجلی نمود .

به این نکته هم اشاره کنم که شهر کوفه همواره پایگاه تشیع و مرکز علمای شیعه بوده است .

### **تعلیم و تربیت کارمندان دولت**

علی علیه السلام را عقیده چنین بود که انسان یا باید عالم باشد یا متعلم ، و راه سومی وجود ندارد . و همین عقیده را عملاً در همه عمر به کار می بست . او در کوفه ، با استفاده از منبر خلافت و محیط آزاد شهر ، می کوشید هر چه را از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آموخته یا در ربع قرن خانه نشینی اندیشیده است ، به مسلمانان بیاموزد و مخصوصاً

سعی داشت ماموران جمهوری اسلامی را به وظایف خود آشنا سازد .

از هفتاد و نه نامه که در نهج البلاغه ثبت است ، آنچه از لحاظ کشورداری اهمیت دارد ، رهنمودهایی است که به سران لشکر و قضات و استانداران و عاملان خراج و سایر ماموران ارائه شده است . امام در این رهنمودها به همه تذکار داده که شغل خود را بر اساس دین و اخلاق انجام دهند و کار دولت اسلامی را از دین جدا ندانند . در عین حال که وظیفه خود را قدرت انجام می دهند ، مظهر رافت و عدالت برای مستضعفان باشند ، بر ضعیفان ببخشایند و بر زخمهای آنان مرهم گذارند . به امام و رهبر خود تاسی کنند و از هواپرستی و آزمندی و شهوت و غضب و آرزوهای دور دراز و مال اندوزی و کبر و جاه طلبی و . . دوری جویند و مانند خود او در اجرای احکام خدا خشن و محکم ولی در برابر فقیران و شیعیان و توده مردم دلسوز و گشاده رو و مهربان باشند . از هرگونه بدعت گذاری و تک روی و خودمحموری و خودرایی و بخل و جهل و رشوه خواری و هر عمل مخالف کتاب خدا و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اجتناب ورزند و هنگام صدور فرمانها و وضع و جمع مالیات ، خود را به جای ضعیف ترین مردم قرار دهند .

در دستورالعمل مفصلی که به صورت بخشنامه برای عاملان صدقات صادر فرمود ، چنین نوشت :

انطلق علی تقوی الله وحده لا شریک له ، ولا تروعن مسلما ، ولا تجتا زن علیه کارها ، ولا تاخذن منه اکثر من حق الله فی ماله ، فاذا قدمت علی الحی فانزل بمائهم

، من غير ان تخالط ابياتهم ، ثم امض اليهم بالسكينه والوقار حتى تقوم بينهم فتسلم عليهم ، ولا- تخلج بالتحية لهم ثم تقول :  
عبادالله ، ارسلنى اليكم ولى الله وخليفته لاختذ منكم حق الله فى اموالكم ، فهل لله فى اموالكم من حق فتؤدوه الى وليه فان قال  
قائل : لا ، فلا تراجع ، و ان انعم لك منع فانطلق معه من غير ان تخيفه او تو عده او تعسفه او ترهقه ، فخذما اعطاك من ذهب  
او فضه ، فان كان له ما شيه او ابل فلا تدخلها الا باذنه ، فان اكثر هاله ، فاذا اتيتها فلا تدخل عليها دخول متسلط عليه ، ولا عنيف  
به ، ولا تنفرن بهيمه ولا تفزعنها ، ولا تسوءن صاحبها فيها ، واصدع المال صدعين ، ثم خيره : فاذا اختار فلا تعرضن لما اختاره ،  
ثم اصدع الباقي صدعين ، ثم خيره : فاذا اختار فلا تعرضن لما اختاره ، فلا تزال كذلك حتى يبقى ما فيه وفاء لحق الله فى ماله ،  
فقبض حق الله منه ، فان استقالك فاقله ثم اخلطهما ، ثم اصنع مثل الذى صنعت اولا حتى تاخذ حق الله فى ماله . ولا تاخذن  
عودا ، ولا هرمه ، ولا مكسوره ، ولا مهلوسه ، ولا ذات عوار ، ولا تامنن عليها الا من تثق ، بدينه رافقا بمال المسلمين حتى يوصله  
الى وليهم فيقسمه بينهم ، ولا توكل بها الا ناصحا شفيقا و امينا حفيظا ، غير معنف ولا مجحف ولا ملغب ولا متعب .

در شغل خویش از راه تقوی و ترس از خدا برو . هرگز هیچ مسلمانی را مترسان و اگر راضی نباشد ،



به خانه اوداخل مشو و بیش از حقی که خدا معین کرده است ، از او مستان . چون در قبیله ای فرود آمدی ، وارد خانه هاو چادرها مشو و با آنان در میامیز ، بلکه ابتدا بر سر آب آن قوم منزل کن ، سپس باوقار و آرامی نزد ایشان برو . چون به جمع آنان رسیدی ، سلام کن و سپس بگویی : «ای بندگان خدای ، ولی خدا و خلیفه او مرا نزد شما فرستاده است تا حق خدا را از اموالی که دارید دریافت نمایم . آیا از اموال خدا در مالهای شما حقی هست که به ولی او اداء کنید ؟ » . اگر کسی بگوید نه ، دیگر به او مراجعه نکن و اگر صاحب مکنتی پاسخ مثبت داد ، با او راه بیفت بدون اینکه او را بترسانی یا چیزی به ستم بگیری یا تکلیف شاقی به او بکنی . پس ، هر چه خود او داد بستان . . . (۶۱) رهنمودهای نظامی و مالی و سیاسی و قضایی که در نهج البلاغه مسطور است ، به شرح ذیل است :

۱ . رهنمودهای جنگی به محمد بن حنفیه در جنگ جمل و به سایر فرماندهان و سربازان . (۶۲)

۲ . دستورالعمل به عبدالله بن عباس وقتی او را برای مذاکره نزد زبیر به بصره فرستاد . (۶۳)

۳ . بخشنامه به پیشه وران درباره پیمانها و ترازوها . (۶۴)

۴ . دستورالعمل به مامور بازرسی پادگان بصره . (۶۵)

۵ . دستور کتبی به شریح بن حارث کندی قاضی کوفه . (۶۶)

۶ . دستور به یکی از سپهسالاران . (۶۷)

۷ . دستور کتبی به اشعث بن قیس کندی والی

- ۸ . دستورالعمل به جریر بن عبدالله بجلی نماینده اعزامی نزد معاویه . (۶۹)
- ۹ . دستور به دسته ای از سپاهیان که عازم ماموریت جنگی بودند . (۷۰)
- ۱۰ . دستورالعمل به معقل بن قیس ریاحی که با سه هزار سپاهی عازم شام بود . (۷۱)
- ۱۱ . رهنمود به سپاهیان قبل از شروع جنگ صفین . (۷۲)
- ۱۲ . نامه به عبدالله بن عباس عامل امام در بصره . (۷۳)
- ۱۳ . نامه به یکی از عاملان . (۷۴)
- ۱۴ . نامه به زیاد بن ابیه قائم مقام عبدالله بن عباس در استانداری بصره . (۷۵)
- ۱۵ . نامه دیگری به زیاد بن ابیه . (۷۶)
- ۱۶ . دستور کتبی برای عبدالله بن عباس . (۷۷)
- ۱۷ . فرمان مفصل بخشنامه ای به عاملان صدقات . (۷۸)
- ۱۸ . فرمان به یکی از عاملان صدقات . (۷۹)
- ۱۹ . فرمان به محمد بن ابی بکر استاندار مصر . (۸۰)
- ۲۰ . دستور به قثم بن عباس عامل مکه . (۸۱)
- ۲۱ . نامه به عبدالله بن عباس بعد از شهادت محمد بن ابی بکر . (۸۲)
- ۲۲ . نامه به اهالی مصر وقتی مالک اشتر به حکمرانی آن استان منصوب شد . (۸۳)
- ۲۳ . نامه به یکی از عاملان . (۸۴)
- ۲۴ . نامه به یکی از عاملان . (۸۵)
- ۲۵ . نامه به عمر بن ابی سلمه مخزومی عامل بحرین که از عمل معزول شده بود . (۸۶)
- ۲۶ . نامه به مصقله بن هبیره شیبانی عامل اردشیر خره . (۸۷)

۲۷. نامه به عثمان بن حنیف عامل بصره و سرزنش او برای شرکت در یک مهمانی مفصل . (۸۸)

۲۸. نامه به یکی از عاملان . (۸۹)

۲۹. بخشنامه به سران سپاه . (۹۰)

۳۰.

بخشنامه به عاملان خراج . (۹۱)

۳۱ . فرمان مالک اشتر نامزد استانداری مصر که قانون اساسی سیاست و کشورداری در اسلام است . (۹۲)

۳۲ . اوامر کتبی به شریح بن هانی که یکی از سران سپاه مامور جنگ شام بود . (۹۳)

۳۳ . بیانیه علی علیه السلام به همه بلاد اسلام درباره جنگ صفین . (۹۴)

۳۴ . دستورالعمل به اسود بن قطیبه فرمانده لشکر حلوان . (۹۵)

۳۵ . بیانیه به همه عاملان خراج که ارتش وارد حوزه عمل ایشان شود . (۹۶)

۳۶ . نامه به کمیل بن زیاد نخعی عامل هیت که او را از سهل انگاری در جلوگیری از غارتگران سرزنش کرده است . (۹۷)

۳۷ . نامه به اهل مصر که همراه با مالک اشتر فرستاد . (۹۸)

۳۸ . نامه به ابوموسی اشعری عامل کوفه . (۹۹)

۳۹ . نامه به سلمان فارسی . (۱۰۰)

۴۰ . نامه حارث همدانی . (۱۰۱)

۴۱ . نامه به سهل بن حنیف انصاری عامل مدینه (۱۰۲)

۴۲ . نامه به منذر بن جارود عبیدی که در امانت خیانت کرده بود . (۱۰۳)

۴۳ . صورت پیمان نامه ای که برای قبایل ربیع و یمن نوشت . (۱۰۴)

۴۴ . نامه به عبدالله بن عباس وقتی او را به استانداری بصره فرستاد . (۱۰۵)

۴۵ . رهنمود عبدالله بن عباس وقتی او را برای بحث و احتجاج نزد خوارج فرستاد . (۱۰۶)

۴۶ . دستورالعمل به ابوموسی اشعری هنگام نصب او به حکمیت . (۱۰۷)

این دستورالعملها و رهنمودها و نامه ها که بعضی به صورت بخشنامه به تمام ماموران و بعضی دیگر عهدنامه و فرمان و دستور مذاکرت و برنامه ماموریت است ، هم از لحاظ موضوع ، هم از دیدگاه کیفیت و سبک

و فصاحت و پرمغزی کلام و هم از نظر تعداد در اسلام سابقه نداشته است .

## فرمان مالک اشتر

مفصل ترین و بااهمیت ترین دستورالعمل علی علیه السلام فرمانی است که برای مالک بن حارث نخعی ملقب به اشتر» سردار دلیر و پاک اعتقاد خود ، هنگامی که او را مامور استانداری و فرماندهی ارتش و پیشکاری دارایی و مسؤولیت عمران مصر و رفاه حال مصریان نموده بود ، نوشته است . در این فرمان که جامع آراءسیاسی و نخستین برنامه و دستور حکمرانی در اسلام است ، امام با نظم منطقی و با استناد به آیات قرآنی و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم به مالک اشتر- و از طریق او به همه زمامداران مسلمان- فلسفه و آیین حکومت الهی را توصیه کرده و نشان داده است که چگونه ممکن است در عین زهد و بی اعتنایی به دنیا امور کشور را به صورتی که موجب رضای خدا و خشنودی و آسایش و افتخار خلق باشد ، اداره نمود .

محققان مسلمان و بیگانه از دیرباز در ستایش این سیاستنامه مقالات بسیار نوشته و هر یک جلوه ای از این آفتاب عالمتاب را توصیف کرده اند . آنچه همگان در آن اتفاق نظر دارند ، این است که در زبان عربی هرگز نظیر چنین شاهکاری به وجود نیامده است و این منشور کبیر نه تنها دلیل عظمت و اصالت سیاست اسلامی است بلکه در فصاحت و بلاغت نیز ایت اعجاز و تالی تلو قرآن است .

## نگاهی اجمالی به مندرجات فرمان مالک اشتر

علی علیه السلام در این فرمان ، مانند سایر نوشته ها یا نامه ها خطبه ها ، سخن را با نام خدا و توصیه به طاعت و تقوی آغاز می کند و مالک را به ضبط نفس و خودداری در برابر طغیان هوس دستور می دهد و او را به نیکی و مهربانی نسبت به مردم سفارش می فرماید .

همچنین او را به تواضع و اجتناب از گردنکشی می خواند و به مروت و انصاف و عظمت دعوت می کند و از عواقب غرور و ستمکاری بر حذر می دارد و به او خاطر نشان می سازد که همیشه شخصا مراقب جزئیات کار اوست .

به مالک سفارش می کند که همیشه طرفدار حق باشد و مبادا با توجه و عایت خواص و اشراف ، از کارتوده مردم غافل بماند . باید که از عیجویان بپرهیزد و کمبودهای مردم را پرده پوشی کند و کینه را به دل نگیرد و حرف سخن چینان را نپذیرد و با بخیلان و آزمندان مشورت نکند و سخن ترسوها و بزدلان رانشنود .

درباره همکاران و مشاران ، به مالک توصیه می کند از وزیران و مشاورانی که سابقا با نابکاران همکاری داشته اند ، بپرهیزد و همکاری خردمند و پاکنهاد و آزموده و کارآمد برگزیند که با ستمکاران یار نباشند و نمک روی زخم بندگان خدا نباشند و حرف حق را گرچه تلخ باشد ، بشنوند و در روی او بگویند و برای کاری که نکرده است ، او را نستایند و گفتار و کردار ناپسند او را تصدیق نکنند و . . .

همچنین به مالک یادآور می شود که هیچ چیز چون نیکی به خلق و کاستن از عوارض و مالیات و پایین آوردن هزینه زندگی و زدودن زنگار غم از چهره مردم و جلب اطمینان ایشان ، برای استواری اساس دولت مؤثر نیست . باید که در همه امور سنتهای درست پیشینیان را حفظ کند و بدعتهای زیان آور نگذارد ، تارشته های الفت محکم شود و کار رعیت به سرانجام رسد . و باید که برای بهبود امور ملک و ملت از خود کامگی و استبداد دوری جوید و از

مشورت با دانشمندان و خردمندان بهره مند گردد .

امام در این فرمان جامعه را طبقه بندی کرده و خاطر نشان فرموده است که همه مردم از یک رسته و یک دسته نیستند و از نظر نوع و اهمیت مشاغل و سنخیت و سطح معرفت با هم مختلف اند . او جامعه را به سپاهیان خدا ، نویسندگان ، بخشهای عمومی و خصوصی ، دادرسان و ماموران عدالت ، ماموران دولت ، پیشکاران دارایی و ماموران جمع اوری خراج ، بازرگانان و پیشه وران و صنعتگران ، و طبقه نادار و نیازمند و تهیدست تقسیم کرده و سپس وظیفه هر دسته از ماموران و خصالی را که باید داشته باشند و شرایطی را که برای انتخاب آنان لازم است به تفصیل شرح داده است .

در بخشی از این فرمان کارهایی را که مالک اشتر باید شخصا و با کمال دقت انجام بدهد ، مشخص فرموده و گفته است : باید خود او ، و بدون واسطه ، با دادخواهان روبرو شود و به مردم مجال و میدان بدهد که او را ببینند و بی ترس و بیم با او حرف بزنند و حق ندارد با مردم تندی کند؛ باید عطای مردم را با روی گشاده بدهد و اگر به کاری برخورد که مطابق میل او نیست ، آن را از سر وا نکند؛ باید پاسخ گزارشهایی را که دیران از عهده بر نمی آیند ، شخصا بنویسد و نیازمندیهای مردم را همان روز که باخبر می شود ، برآورد و کار امروز را هرگز به فردا نیندازد .

سفارش عمده امام به مالک درباره مواظبت در انجام فرایض دینی است . می فرماید که باید بهترین بخش از اوقات خود را صرف راز و نیاز با خدا کند و

اداء واجبات دینی را با اخلاص توأم سازد و عبادت خدا را بدون ریاکاری انجام دهد و اگر با مردم نماز می گزارد ، آن را به درازا نکشد .

امام به مالک دستور می دهد که حتی المقدور اوقات خود را در بین مردم بگذراند تا از هر حق و باطلی آگاه گردد و امور بر وی مشتبه نشود . در کارهای مهم نباید به اطرافیان و خواص اعتماد کند ، زیرا بعضی از آنان گردنکش و بی انصافند . نباید به خویشان و نزدیکان ملک و زمینی به تیول دهد تا به رعیت اجحاف نشود . باید که از عدالت ، گرچه تلخ به نظر برسد ، روی برتابد و اگر مردم در او گمان ستمکاری بردند ، باید که شخصا حقایق را برایشان روشن کند و آنان را از بدگمانی بیرون آورد .

علی علیه السلام به مالک امر می کند که اگر دشمن به او پیشنهاد آشتی و سازش کرد بپذیرد ، اما بعد از ترک مخاصمه از کید او بر حذر باشد ، مبادا غافلگیر شود . چون با دشمن پیمان صلح بست باید که بر سر عهد خود باشد ، زیرا هیچ چیز بهتر از درست پیمانی نیست . به او می فرماید :

و ان عقدت بینک و بین عدو لک عقده او البسته منک ذمه فحط عهدک بالوفاء ، و اراع ذمتک بالامانه ، و اجعل نفسک جنه دون ما اعطیت ، فانه لیس من فرائض الله شی الناس اشد علیه اجتماعا مع تفرق اهوائهم و تشتت ارائهم من تعظیم الوفاء بالعهود ، و قد لزم ذلك المشركون فيما بينهم دون المسلمين لما استوبلوا من عواقب الغدر ، فلا تغدرن بدمتک ، ولا تخینن بعهدک ، ولا تختلن عدوک ، فانه



لا يجترى على الله الا جاهل شقى . و قد جعل الله عهده و ذمته امنا افضاه بين العباد برحمته ، و حرىما يستفيضون الى منعه ، و يستفيضون الى جواره ، فلا ادغال ولا مدالسه ولا خداع فيه ، ولا تعقد عقدا تجوز فيه العلل ، ولا تعولن على لحن قول بعد التاكيد والتوثقه ، ولا- يدعونك ضيق امر لزمك فيه عهدالله الى طلب انفساخه بغير الحق ، فان صبرك على ضيق امر ترجو انفراجة و فضل عاقبته خير من غدر تخاف تبعته ، و ان تحيط بك من الله فيه طلبه لا تستقيل فيها دنياك ولا اخرتك .

اياك والدماء و سفكها بغير حلها ، فانه ليس شى ادعى لنقمه ، ولا اعظم لتبعه ، ولا احرى بزوال نعمه ، وانقطاع مده ، من سفك الدماء بغير حقها ، والله سبحانه مبتدئ بالحكم بين العباد فيما تسافكوا من الدماء يوم القيمه ، فلا تقوين سلطانك بسفك دم حرام ، فان ذلك مما يضعفه و يوهنه بل يزيله و ينقله ، ولا عذرلك عندالله ولا عندى فى قتل العمد ، لان فيه قودالبدن مبادا به عهدى كه بسته اى و به زينهارى كه داده اى پشت پا بزنى و دشمن را فریب دهى ، زیرا خداوند زینها خود را برای بندگان حریمی مطمئن و استوار قرار داده است . هرگز قرارداد مبهم و دو پهلو امضا نکن و یچ وقت بعد از سخن جدی تبسم بر لب نیاور . از ریختن خون ناحق حذر کن كه عمر را کوتاه می سازد و نعمت را به زوال می كشد . در قتل عمد نزد خدا و نزد من مسؤول می شوی و هیچ عذر و بهانه اى از تو پذیرفته نیست ، و در قتل

خطا باید که خونبهای مقتول را پیردازی .

سپس می فرماید :

ای مالک ، در هیچ کاری شتاب مکن و چون فرصتی به دست افتاد ، سستی و کاهلی را جایز مشمار . اگر در کاری گره و فروبستگی دیدی ، لجاجت و ستیزه را کنار بگذار . هر کار را در وقت خود انجام بده و هر چیز را در جای خود بگذار . مهار خشم و تندی و دستیازی و زبان درازی خویش را بکش و از دشنام و هرزه گویی اجتناب کن و در وقت طغیان غضب ، چندان خاموش بمان تا خشم فرو نشیند . این رهنمودها را بدقت به کار بند و هر وقت هوس یا اندیشه ناپخته ای در سرت پیدا شد ، به یاد این سخنان بیفت و هرگز جانب خردمندی را رها مکن . . .

### سرفصلهای مباحث فرمان مالک اشتر

فرمان مالک اشتر عمیق تر و جامع تر از آن است که شرحش در سطور محدود این مقال بگنجد . آنچه ذکر شد ، به منزله قطره ای از دریا و پرتوی از خورشید است ، تشنگان فیض هدایت می توانند به شروح و حواشی و ترجمه های بی شمار آن مراجعه کنند . شاید بتوان مباحث اصلی اداری و سیاسی آن را در سرفصلهای ذیل بررسی نمود :

۱ . شخصیت ماموران عالیرتبه دولت و شرایط انتخاب آنان .

۲ . لزوم استقلال دادگاه و دادرس

۳ . اگر در صدور حکم بین دادرسان اختلاف پیش آمد چه باید کرد ؟

۴ . راه اصلاح ماموران دولت .

۵ . آموزش کارمندان و برنامه ریزی در کارهای اداری .

۶ . کارنامه ماموران دولت و نظام اداری در عهد امیرالمؤمنین علیه السلام

۷ . طبقه بندی مشاغل دولتی .

۸ . طبقه بندی ملت اسلام و تعیین وظایف هر طبقه و ویژگیهای

- آنها .
- ۹ . سرفرماندهی ارتش .
- ۱۰ . آثار ایمان و خداشناسی در پرورش روح سلحشوری .
- ۱۱ . جنگ و صلح .
- ۱۲ . معاهدات در اسلام و لزوم پابندی مقامات دولتی به عهد خویش .
- ۱۳ . مقایسه ای بین عهدنامه های امیرالمؤمنین علیه السلام با پیمانهای منطقه ای و بین المللی امروزی .
- ۱۴ . عقد پیمان و وظیفه رئیس قوه مجریه است .
- ۱۵ . مسؤولیت وزیران و مقامات عالیه دولت .
- ۱۶ . اصل تفکیک قوا .
- ۱۷ . زیان یاران و نزدیکان بد حکمران .
- ۱۸ . عوامل ایجاد اعتماد بین رئیس حکومت و مردم .
- ۱۹ . موضوع عدالت اجتماعی و مقایسه فرمان مالک اشتر با قوانین اساسی رژیمهای دموکراسی و سوسیالیستی .
- ۲۰ . اساس سیادت ملل و سلطه آراء عمومی .
- ۲۱ . تاثیر فرمان مالک اشتر در تدوین قوانین اساسی عصر حاضر .
- ۲۲ . مطمئن ترین و غنی ترین خزانه برای دولت کیسه افراد ملت است .
- ۲۳ . مقایسه علمی بین قوانین مالیه عصر حاضر با آنچه در فرمان مالک آمده است .
- ۲۴ . اهمیت بازرگانان و صنعتگران و پیشه وران در اقتصاد ملتها .
- ۲۵ . نظریه انساندوستی و نیکوکاری در فرمان مالک .
- ۲۶ . احتکار و زیانهای همگانی آن .
- ۲۷ . کارگران و مساله کارگر .

۲۸. تاثیر فرمان مالک در قوانین جدید مالی و اقتصادی .

۲۹. حفظ حقوق کارگران و مستضعفان بهترین نگاهبان امنیت اجتماعی است .

۳۰. راه درمان مساله فقر در نظر امام .

۳۱. باید قوی و ضعیف در مقابل حق و قانون برابر باشند .

۳۲. رو نشان ندادن و فاصله گرفتن والی از مردم به عدم رضایت عمومی می انجامد .

۳۳. ویژگیان والی و نزدیکان او مردم را ناراضی

می کنند .

۳۴ . خون ناحق موجب ویرانی کشور و زیان دولت است .

۳۵ . لزوم حفظ سنتهای پسندیده پیشین در اداره کشور .

از این فرمان و از سایر مندرجات نهج البلاغه بر می آید که استانداران و فرمانداران در عین اشتغال به وظایف اداری و سیاسی و فرماندهی نظامی و پیشکاری دارایی ، باید پاسدار شریعت و رئیس روحانی و امام جمعه و جماعت و اسوه دیگران در سادگی و قناعت و ایثار و عبادت باشند .

امام میل داشت مردم علاوه بر وحدت دینی و سیاسی و حقوقی ، در زبان و فرهنگ هم وحدت داشته باشند . او علم نحو را برای بین المللی کردن زبان عربی وضع نمود .

در نظر علی علیه السلام مقام انسان تا حدی والاست که از او به «عالم اکبر» و «خلیفه الله تعبیر شده است . او تنها یک جانور گویا- چنانکه فلاسفه یونان می گفتند- یا یک ماشین- آن گونه که فلاسفه مادی عقیده دارند- نیست . بنابراین ، مقام رهبری انسانها وظیفه ای است الهی و از سوی خدا .

امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است که افراد ملت فقط برای فرمانبرداری و دادن مالیات خلق نشده اند ، بلکه باید در اداره کشور با والیان شریک باشند و حق اظهارنظر و بازخواست و چون و چرا دارند .

همه فرزندان آدم از نظر خلقت برابرند و برتری آنها بر یکدیگر تنها بر اساس تقوی و شایستگی است .

همه مسلمانان عالم از هر ملیت و اقلیم و رنگ و نژاد با هم برابرند .

کافران ذمی هم حقوق سیاسی و اجتماعی برابر با مسلمانان دارند .

در حکومت علوی جهان قابل تقسیم نیست . مردم یا مسلمانند و ذمی و یا دشمن و محارب

با مسلمانان، و بلاد عالم یا دارالسلام است و یا دارالحرب. همه مسلمانان و هم پیمانان ایشان باید از امنیت سیاسی و اجتماعی به طور مساوی بهره مند باشند و رهبری و حکومت جهانی بر عهده «خلیفه الله است که منصوب از سوی خدا و مجری حدود و احکام الهی است.

### کوتاه سخن

کوتاه سخن آنکه امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام در دوران کوتاه رهبری سیاسی، علی رغم تنگ نظری ها و کارشکنی های مخالفان، موفق شد بر اساس خرد و دین و دانش و دلیری، محور استواری برای حکومت اسلامی بنا نهاد و دولت خلیفه الهی را در جهان تاسیس کند و با خطبه ها و نامه ها و کلمات حکمت بار خود رهنمودهایی باقی گذارد تا برای همیشه محک حکومت عدل و مساوات و چراغ راهنمای سالکان راه حق به سوی سرمنزل امن و رستگاری باشد.

### پی نوشتها

(۱) ضرار در قرآن عنوان مسجدی است که منافقان در مدینه برای کارشکنی در مقابل اسلام ساخته بودند و به امر رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم ویران گردید و به آتش کشیده شد.

(۲) نهج البلاغه، خطبه های شماره ۳ و ۱۳۷ و کلام شماره ۲۲۰.

(۳) اسرار خودی و رموز بیخودی، ص ۴۶، چ بنیاد فرهنگ ایران، به کوشش نویسنده این سطور.

(۴) کنز العمال، ج ۱۲، حدیث ۱۲۲۹ و ۱۲۳۰ و ۱۲۳۱ و ۱۲۳۴ و ۱۲۳۵ و ...

(۵) همان ماخذ و همان جلد، حدیث ۱۲۳۲؛ سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۲۴۵، چ مصر، ۱۳۷۵ ه. ق.

(۶) مناقب ابن حنبل، نسخه عکسی مجلس شورای اسلامی، ورق ۶۱؛ الغدیر، ج ۸، ص ۸۷ و ...

(۷) سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۲۴۵ و سایر منابع.

(۸) کنز العمال، ج ۱۲، حدیث ۱۲۰۵.

(۹) نظم درر السمطین، تالیف جمال الدین محمد بن یوسف زرنندی، ص ۹۴، چ تهران، به کوشش دکتر محمد هادی امینی.

(۱۰) کنز العمال

، ج ۱۲ ، حدیث ۱۲۴۷ و ۱۲۴۸ به روایت از عایشه ام المؤمنین .

(۱۱) همان ماخذ و همان جلد ، حدیث ۱۱۵۸ و احادیث فراوان دیگر .

(۱۲) همان ماخذ و همان جلد ، حدیث ۱۱۲۹ : «انا دارالحکمه و علی بابها- رواه الترمذی .

(۱۳) همان ماخذ ، حدیث ۱۱۳۰ که به اتفاق مسلمانان حدیثی است صحیح (پیغمبر فرموده است : «انا مدینه العلم و علی بابها فمن اراد العلم فلیات الباب ) در جزء دوازدهم ، و جزء پانزدهم کنز العمال و در کتاب الغدیر ، ج ۶ و سایر کتب حدیث روایات بسیاری در این زمینه آمده است .

(۱۴) همان ماخذ و همان جزء ، حدیث ۱۱۵۱ «علی عیبه علمی- رواه ابن عباس .

(۱۵) همان ماخذ و همان جزء ، حدیث ۱۲۳۰ و احادیث بسیار دیگر .

(۱۶) همان ماخذ و همان جزء ، حدیث ۱۲۹۷ به روایت ابن عباس .

(۱۷) به حکم آیه شریفه «انما ولیکم الله و رسوله والذین آمنوا یقیمون الصلاه . . . » که در شان علی علیه السلام نازل شده و به همین جهت شیعیان مستحب می دانند بعد از «اشهد ان محمد رسول الله در اذان «اشهد ان علیا ولی الله بگویند . . . (کنز العمال ، ج ۱۵ ، حدیث ۴۱۶)

(۱۸) مرحوم سردکتر محمد اقبال در منقبت امیرالمؤمنین علیه السلام گفته است :

دائم که ادب به کتم راز است در دامن خامشی نیاز است اما چه کنم می تولا تند است برون جهد زمینا

(۱۹) کنوز الحقائق ، تالیف عبدالرؤف مناوی ، ص ۴۳ ، چ اسلامبول ، تاریخ بغداد ، تالیف خطیب بغدادی ، ج ۲ ، ص ۸۵ ، چ مصر ، کنز العمال ، ج

(۲۰) کنز العمال، ج ۱۲، حدیث ۱۲۸۵: «علی خیر البشر فمن ابی فقد کفر»، و حدیث ۱۲۸۶: «من لم یقل علی خیر الناس فقد کفر».

(۲۱) همان ماخذ و همان جلد، حدیث ۱۳۶۱ و ۱۳۶۲ و ۱۳۶۳ و ۱۳۶۶ و دهها حدیث دیگر

(۲۲) همان ماخذ و همان جلد، حدیث ۱۲۶۹ و دهها حدیث دیگر در همین معنا.

(۲۳) همان ماخذ و همان جلد، حدیث ۱۱۸۱ و دهها حدیث دیگر: «علی منی و انا من علی و علی ولی کل مؤمن بعدی» - رواه البریده.

(۲۴) همان ماخذ و همان جلد، حدیث ۱۲۷۹: عایشه ام المؤمنین از رسول الله روایت کرده است که: «النظر الی وجه علی عبادہ (نگاه به چهره علی عبادت است)».

(۲۵) همان ماخذ و همان جلد، حدیث ۱۲۷۵: «لمبارزه علی لعمر و بن عبدود افضل من اعمال امتی الی یوم القیامه (مبارزه علی با عمرو بن عبدود در روز خندق ارزشمندترین و بالاتر از عبادات همه امت من تا روز قیامت است)».

(۲۶) گرچه علی علیه السلام به موجب نصوص غیرقابل انکار (شرح باب حادی عشر، چاپ قم، ۱۳۹۹، صص ۷۵ به بعد) خلیفه رسول الله بود، مع ذلك وقتی این سمت را پذیرفت که مهاجر و انصار به اتفاق او را به خلافت برگزیدند. علی علیه السلام پیوسته در احتجاج با مخالفان بر همین اصل یعنی انتخابی بودن خود انگشت می گذاشته است.

(۲۷) تاریخ العرب قبل الاسلام، تالیف دکتر جواد علی، ج ۶، ص ۱۶۱، چ بغداد.

(۲۸) منهاج نهج البلاغه (به زبان اردو)، تالیف



سید سبط حسن الهندی ، چ لکنهو ، ص ۱۶ .

(۲۹) همان ماخذ ص ۱۷ .

(۳۰) همان ماخذ و همان صفحه

(۳۱) السنن الكبرى ، تالیف بیهقی ؛ کنز العمال به نقل از جمع الجوامع سیوطی ؛ منهاج نهج البلاغه ، ص ۱۸ .

(۳۲) کنز العمال ، ج ۱۵ ، حدیث ۴۶۳ و ۴۶۷ ؛ مناقب ابن حنبل ، ورق ۴ و سایر احادیث .

(۳۳) کنز العمال ، ج ۱۵ ، حدیث ۴۶۲ .

(۳۴) خصایص امیر المؤمنین علی بن ابی طالب ، تالیف امام نسائی ، به اهتمام دکتر محمد هادی امینی ، ص ۶۰ ، چ تهران .

(۳۵) ابو عبدالله احمد بن محمد بن حنبل (۱۶۴-۲۴۱ ه . ق) امام مذهب حنبلی ایرانی تبار بوده است .

(۳۶) مناقب ابن حنبل ، ورق ۳ .

(۳۷) منهاج نهج البلاغه ، ص ۱۸ .

(۳۸) همان ماخذ و همان صفحه ؛ شرح نهج البلاغه ، ابن ابی الحدید ، ج ۱ ، ص ۱۸۱ ، چ مصر .

(۳۹) نهج البلاغه ، کلام ۲۲۴ .

(۴۰) نهج البلاغه ، ص ۳۷۳ .

(۴۱) نهج البلاغه ، ص ۵۰۹ .

(۴۲) نهج البلاغه ، ص ۱۸۹ .

(۴۳) نهج البلاغه ، ص ۴۱۸ .

(۴۴) نهج البلاغه ، ص ۱۳۶ .

(۴۵) نهج البلاغه ، ص ۲۴۸ .

(۴۶) کنز العمال ، ج ۱۲ ، حدیث ۱۲۵۵ .

(۴۷) امیر علی ، ص ۶۰ .

۴۸) برگردان فقرات نهج البلاغه به فارسی در مقاله حاضر از نویسنده این سطور است گرچه کلام خدا و کلام علی علیه السلام در هیچ زبانی و تعبیر دیگری نمی گنجد .

۴۹) روایات بسیار از راویان شیعه و سنی آمده است مبنی بر اینکه امیرالمؤمنین علیه السلام قاتل و مقتل خویش را می دانسته است (کنز العمال ، ج ۱۵ ، حدیث ۴۷۰-۴۷۴ ، ۴۷۶ ، ۴۷۸ و ...).

۵۰) منهاج نهج البلاغه ، ص ۱۱۰؛

خصال ابن بابویه ، ج ۱ ، ص ۱۴۹ ، چ ایران .

(۵۱) مالک بن حارث بن عبد یغوث نخعی از یاران صدیق علی علیه السلام و از سرداران شجاع اسلام بود که در جنگ جمل و صفین خدماتی نمایان تقدیم کرد و در راه ماموریت مصر در محل العریش مسموم و شهید شد ( ۳۷ ه . ق) و امیرالمؤمنین علیه السلام درباره او فرمود : «مالک برای من چنان بود که من برای رسول الله بودم . » مالک را بدان سبب «اشتر» لقب دادند که در جنگ یرموک زخمی بر صورت او آمد و پلک چشمش را چاک زد .

(۵۲) نهج البلاغه ، ص ۵۷ .

(۵۳) نهج البلاغه ، خطبه شقشقیه .

(۵۴) حلیه الاولیاء ، ج ۴ ، ص ۱۳۴ ، چ مصر .

(۵۵) این سخن را رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم در جنگ خندق هنگام رویارویی علی علیه السلام با عمرو بن عبدود فرمود .

(۵۶) این سخن را رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم در جنگ بدر و سایر غزوات درباره علی علیه السلام بر زبان می آورد .

(۵۷) در خطبه جهادیه (نهج البلاغه) خطاب به لشکریان خود فرمود : «یا اشباه الرجال ولا رجال (ای شبه مردها که مرد نیستید) .

(۵۸) نهج البلاغه ، ص ۲۴۷ .

(۵۹) نهج البلاغه ، ص ۲۷۹ .

(۶۰) یعنی تورات و انجیل .

(۶۱) نهج البلاغه ، صص ۳۸۰-۳۸۲ .

(۶۲) نهج البلاغه ، ص ۵۵ .

(۶۳) نهج البلاغه ، ص ۷۴ .

(۶۴) نهج البلاغه ، ص ۱۸۸ .

(۶۵) نهج البلاغه ، ص ۲۶ .

(۶۶) نهج البلاغه ، ص ۳۵۶ .

(٦٧) نهج البلاغه ، ص ٣٦٦ .

(٦٨) همان ماخذو همان صفحه .

(٦٩) نهج البلاغه ، ص ٣٦٨ .

(٧٠) نهج البلاغه ، ص ٣٧١ .

(٧١) نهج البلاغه ، ص ٣٧٢ .

(٧٢)

نهج البلاغه ، ص ۳۷۳ .

(۷۳) نهج البلاغه ، ص ۳۷۷ .

(۷۴) نهج البلاغه ، ص ۳۷۶ .

(۷۵) نهج البلاغه ، ص ۳۷۷ .

(۷۶) همان مآخذ و همان صفحه

(۷۷) نهج البلاغه ، ص ۳۷۸ .

(۷۸) نهج البلاغه ، صص ۳۸۰-۳۸۲ .

(۷۹) نهج البلاغه ، ص ۳۸۲ .

(۸۰) نهج البلاغه ، صص ۳۸۳-۳۸۵ . گویند معاویه ان فرمان را دستورالعمل کار خود قرار داده بود و تحریر آن را به ابوبکر منسوب می داشت .

(۸۱) نهج البلاغه ، ص ۴۰۷ .

(۸۲) نهج البلاغه ، ص ۴۰۸ .

(۸۳) نهج البلاغه ، صص ۴۱۰-۴۱۱ .

(۸۴) نهج البلاغه ، ص ۴۱۲ .

(۸۵) نهج البلاغه ، صص ۴۱۲-۴۱۳ .

(۸۶) نهج البلاغه ، ص ۴۱۴ .

(۸۷) نهج البلاغه ، ص ۴۱۵ .

(۸۸) نهج البلاغه ، صص ۴۱۶-۴۲۰ . این نامه از آن نامه هایی است که هر دولتمرد مسلمان باید آن را بخواند و به کار بندد .

(۸۹) نهج البلاغه ، ص ۴۲۱ .

(۹۰) نهج البلاغه ، ص ۴۲۱ .

(٩١) نهج البلاغه ، ص ٤٢٤ .

(٩٢) نهج البلاغه ، صص ٤٢٦-٤٤٥ .

(٩٣) نهج البلاغه ، ص ٤٤٧ .

(٩٤) نهج البلاغه ، ص ٤٤٨-٤٤٩ .

(٩٥) نهج البلاغه ، ص ٤٤٩ .

(٩٦) نهج البلاغه ، ص ٤٥٠ .

(٩٧) نهج البلاغه ، ص ٤٥١ .

(٩٨) نهج البلاغه ، ص ٤٥٢ .

(٩٩) نهج البلاغه ، ص ٤٥٣ .

(١٠٠) نهج البلاغه ، ص ٤٥٨ .

(١٠١) نهج البلاغه ، ص ٤٦٠ .

(١٠٢) نهج البلاغه ، ص ٤٦١ .

(١٠٣) نهج البلاغه ، ص ٤٦٢ .

(١٠٤) نهج البلاغه ، ص ٤٦٣ .

(١٠٥) نهج البلاغه ، ص ٤٦٥ .

(١٠٦) نهج البلاغه ، ص ٤٦٥ .

(١٠٧) نهج البلاغه ، ص ٤٦٦ .

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه



بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نمایم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقاتی و ترجمانی

اصفهان

# گام‌های

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

